

امپریالیزم امریکا ، استبداد طالبان

و " دموکراسی " رژیم دست نشانده

نه تنها امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و همچنان امپریالیست روسی و همکابان شان ، افغانستان را فراموش نکرده بودند ، بلکه با توجه و دقت تمام جنگ ارتجاعی خونین میان جناح های وابسته بخود در " حاکمیت اسلامی " را در جهت تامین منافع شان مشتعل کرده و به پیش هدایت می کردند .

مادامی که جناح عمدتاً امریکایی " شورای هماهنگی " نتوانست کاری از پیش ببرد و مسلم شد که حزب اسلامی حکمتیار و متحدینش در حال شکست هستند ، جناح امپریالیستی و ارتجاعی خارجی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی دست به مانور زده و با سازماندهی نیروی ارتجاعی اسلامی دیگری بنام طالبان و اعزام آنها به افغانستان ، خواست تا ابتکار عمل در افغانستان را بدست خود بگیرد . طالبان با حمایت های مستقیم و غیر مستقیم جناح امپریالیستی و ارتجاعی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی ، جنگ های ویرانکن چند ساله را در افغانستان به پیش برده و در ظرف تقریباً هفت سال از بازارک سرحدی سپین بولدک به نزدیکی های بدخشان رسیدند و تقریباً 90 % سر زمین کشور را تحت تصرف گرفتند . در این سالها بنیاد گرایی شدید اسلامی و سیاست های ارتجاعی دد منشانه طالبان ،

امپریالیست های امریکایی برای تجهیز و سازماندهی نیروهای ارتجاعی اسلامی ، در جنگ علیه سوسیال امپریالیست های شوروی و مزدوران شان در افغانستان ، میلیارد ها دالر به مصرف رساندند تا مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و دست نشانندگان شان را بخود وابسته سازند . پس از آنکه اشغالگران از افغانستان بیرون رفتند و پس از آنکه رژیم پوشالی نجیب با فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی از هم پاشید و قدرت به نیروهای ارتجاعی اسلامی (جهادی ها) انتقال یافت ، امپریالیست های امریکایی در میان " جهادی ها " دست به انتخاب زدند و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و " شورای هماهنگی اسلامی " تحت رهبری اش را بر گزیدند . دلیل آن روشن بود : جناح مقابل حزب اسلامی یعنی جناح تحت رهبری " جمعیت اسلامی " و " شورای نظار " ، به امپریالیست های روسی ، نسبت به امپریالیست های امریکایی ، نزدیکتر بودند .

جنگ های خونینی که میان دو جناح ارتجاعی اسلامی وابسته به امپریالیست های امریکایی و روسی برای چند سال بر افغانستان مخروبه و مردمان ب خاک و خون نشسته آن تحمیل گردید ، کشور ویرانه را بیشتر از پیش ویران ساخت و بربادی مردمان آنرا تداوم بخشید . در این سال ها

تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور ، تحت پوشش " مبارزه با تروریسم " القاعده و طالبان صورت گرفت . دهشت افگنی تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی ، یکبار دیگر مردمان ما را بخاک و خون کشید و سرزمین ویرانه ما را ویرانه تر ساخت . رژیم طالبان سقوط داده شد و بار دیگر نوکران رانده شده مورد نوازش قرار گرفتند . جنگ سالاران " جهادی " میداندار سیاست خایانه ملی در کشور شدند و " جهادی " تربیت شده توسط استخبارات و خریده شده توسط " کمپنی " ایالات متحده امریکا در راس آنها قرار گرفت و رژیم دست نشانده ای از نوع " سلطنت " شاه شجاع و " جمهوریت " بیرک کارمل در کابل به کار گمارده شد .

امپریالیست های امریکایی در راس تمامی متجاوزین و اشغالگران امپریالیست دیگر ، در طول سه سال گذشته ، شکلهی و پرورش این رژیم دست نشانده و خائن و تحمیل آن بر مردمان ما را ادامه داده اند و نام آنرا دموکراسی و مردمسالاری گزاشته اند .

اما ماهیت خائنه و چهره فریبنده این دموکراسی و مردم سالاری دروغین نه تنها در جریان نمایشات مسخره و مسخ شده تاریخی لویه جرگه ها ، تصویب قانون اساسی ارتجاعی و تعیین نظام جمهوری اسلامی برای افغانستان ، خود را نشان داده بود ، بلکه در صحنه سازی انتخاباتی برای تعیین به اصطلاح رئیس جمهور رژیم دست نشانده نیز بروشنی عیان گردید .

منجمله شوونیزم غلیظ ملیتی و شوونیزم خشن جنسی آنها ، مورد حمایت های مادی و معنوی امپریالیست های امریکایی و متحدین امپریالیست و دنباله روان مرتجع خارجی آنها قرار داشت .

در اواخر قرن بیست و شروع قرن بیست و یک ، امپریالیست های امریکایی ، عمیقا و وسیعا به سازماندهی سیاست خارجی شان بر محور مداخلات مستقیم و لشکرکشی های اشغالگرانه دست زدند . در چنین حالتی آنها دریافتند که گرچه طالبان در آخرین مراحل " فتح " سرتاسری افغانستان قرار دارند ، اما این کشور نه تنها نتوانسته حیثیت معبر مطمئن دستیابی به منابع نفت و گاز آسیای میانه را برای شان کسب کند ، بلکه بدتر از آن و بیشتر از پیش ، به مانعی بر سر تحقق این هدف مبدل گردیده است . آنها متوجه شدند که حاکمیت طالبان در افغانستان ، کشور های آسیای میانه را مجددا بطرف روسها می راند و حتی زمینه های گسترش بیشتر نفوذ چین را در این منطقه فراهم می آورد . این بود که دست پرورده دلخواه دیروزی یکبار راکت باران شد و بار دیگر مورد حمله مرگبار قرار گرفت . اگر حملات خونین به سفارتخانه های امریکا در شرق افریقا توانست بهانه راکت کوبی قرار گیرد ، حادثه خونین و سهمگین یازده سپتامبر 2001 که مستقیما در داخل سرزمین امریکا بوقوع پیوست ، به طریق اولی توانست به مثابه محمل " مناسب " برای لشکرکشی سنگین و دهشت افگانه امپریالیستی ، مورد استفاده قرار گیرد .

قوای یکصد هزار نفری متجاوزین و اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی ، مجهز به مدرن ترین تجهیزات هوایی و زمینی و وسایل کنترل نظامی ، بسیج شدند تا امنیت این انتخابات را تأمین کنند . تنها مصارف اداری این " انتخابات " که تماماً توسط اشغالگران امپریالیست پرداخت شد ، در حدود دو صد میلیون دالر گردید . صد ها نشریه ، رادیو ، تلویزیون و سایت انترنیتی امپریالیستی و ارتجاعي در يك کمپاین سنگین چند ماهه در جریان این انتخابات و در جریان نامنویسی برای آن ، این صحنه سازی اشغالگرانه امپریالیستی را آرایش کردند تا بتوانند بخوبی به خورد مردم بدهند . چندین چهره ارتجاعي در این بازی دروغین به میدان آمدند تا با بازی کردن نقش انتخاباتی در مقابل کزری ، احساسات ملیتی غیر پشتون ها را در جهت شرکت در این نمایش ، بر انگیزانند و در عین حال به او نیز فرصت دهند تا خود را با استفاده از این وضعیت ، به تحریرات مستقیم و غیر مستقیم شوونیستی در میان

مزیای " این " دموکراسی " استفاده کنند و هم این " مزایا " را به توده ها پیشکش کنند . قوت های بروکراتیک چند هزار موسسه دولتی و " غیر دولتی " همه بسیج شدند تا به طرق و ذرایع گوناگون ، برگزار ی موفقانه نمایش یقینی شود . در جریان " انتخابات " و در جریان توزیع کارت های انتخاباتی " تقلبات وسیعی صورت گرفت تا بتوانند میزان شرکت مردم در این بازی را در حد قابل قبولی نشان دهند . این تقلبات آنچنان وسیع و گسترده بود که خود کاندیدا ها بار بار با هم در افتادند و رسوایی های قلب کارانه همدیگر را افشا کردند ، آنچنانکه کاندیدا های مخالف نه تنها در جریان توزیع کارت های انتخاباتی بلکه در روز برگزاری انتخابات هیاهوی تحریم بر راه انداختند و اعلام کردند که نتایج انتخابات را نخواهند پذیرفت . آنها ادعا کردند که نخواهند پذیرفت . آنها ادعا کردند که نخواهند پذیرفت . آنها ادعا کردند که نخواهند پذیرفت . آنها ادعا کردند که نخواهند پذیرفت .

پشتون ها پردازد و رای آنها را برای خود جلب نماید . آخوند های تسلیم طلب و خائن ، فتوا پشت فتوا صادر کردند تا صواب دنیوی و اخروی شرکت در این " بیعت عام " را ثابت سازند . روشنفکران تسلیم طلب و خائن ، تحلیل پشت تحلیل پیشکش کردند تا اساسات " علمی " این " مردم سالاری " و ضرورت تاریخی این حرکت " ترقیخواهانه " را توضیح و تشریح کنند . ده ها حزب سیاسی تسلیم طلب و وطنفروش پا به عرصه وجود گزاشته و به سختی کوشیدند که هم از "

بیشتری از جناح مقابل را جذب کند. اما جناح مقابل آنها که می توان گفت عمدتاً جناح مربوط به امپریالیست های روسی و متحدین آنها است و بیشتر از " جنگ سالاران جهادي " تشکیل یافته است، با این امر مخالف است و می خواهد انتخابات پارلمانی در همان موقع تعیین شده قبلی بر گزار گردد. این جناح امید وار است که به این طریق خواهد توانست موقعیت نسبتاً مستحکمی در پارلمان آینده بدست آورد. گرچه تبنانی و سازش میان این دو جناح امپریالیستی - ارتجاعی از همان جلسه بن جنبه عمده مناسبات میان آنها را ساخت و تا کنون نیز می سازد، اما در طول مدت سه سال گذشته رقابت میان این دو جناح امپریالیستی - ارتجاعی نیز ادامه یافته است. آنها در عین حالیکه در پیشبرد بازی فریبنده و دروغین انتخاباتی منافع مشترک داشته و با هم متحد هستند، در متن این تبنانی و سازش رقابت های شان را هم پیش می برند.

اما حساب توده های مردم و منافع واقعی آنها از حساب تمامی امپریالیست ها و مرتجعین جدا است. توده های مردم فقط و فقط با مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع و در حال حاضر عمدتاً با مبارزه و مقاومت علیه امپریالیست های اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان، خواهند توانست به منافع اساسی شان دست یابند. در حال حاضر، تحریم بازی های دروغین انتخاباتی امپریالیست ها و مرتجعین در افغانستان، جزء مهمی از مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان خائن شان و جزء مهمی از

اعلام کردند که حامد کرزی در حدود پنجاه و پنج فیصد مجموع آراء ریخته شده به صندوق ها را بدست آورده است. این رقم حتی در صورتی که واقعیت داشته باشد، صرفاً کمی بیشتر از بیست فیصد مجموعه آراء افراد دارای حق رای را در بر می گیرد. اینک او با تکیه بر قوت های مهیب و پول هنگفت اشغالگران، گویا بیست فیصد مجموعه آراء افغانستانی ها را بدست آورده و رئیس جمهور منتخب این کشور انگاشته می شود!!

میزان عدم شرکت مردم در انتخابات سرکاری سرکار دست نشانده، وسیع بود. اکثریت زحمتکش و زنان کشور در این انتخابات شرکت نکردند و نمی توانستند شرکت کنند. در مناطق پشتون نشین، اکثریت مردان نیز در انتخابات سهم نگرفتند. بطور بسیار واضح و روشن اکثریت مردم افغانستان این انتخابات را از خود ندانسته و در آن شرکت نکردند.

اینک اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان حقیر شان برای برگزاری انتخابات پارلمانی آمادگی می گیرند. تقریباً یقینی است که آنها نخواهند توانست، و نمی خواهند، آنرا در وقت تعیین شده قبلی برگزار کنند. یکی از عوامل مهم این تعویق، رقابت شدید بین دو جناح امپریالیستی - ارتجاعی در درون حاکمیت دست نشانده است. جناح خاص امریکایی یعنی جناح " کمپنی ها " از طریق به تعویق انداختن انتخابات پارلمانی می خواهد وقت بیشتری برای تقویت خود در این انتخابات بخرد. از این طریق جناح مذکور خواهد توانست بیشتر از پیش طرفداران خود را سازماندهی کند و کسان

م ل م (افغانستان , کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تشکیل حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان مورد تأیید و حمایت تمامی رفقای شامل در واحد حزبی شماره 51 قرار گرفته و همه رفقا آمادگی شان را برای زمین در چوکات تشکیلاتی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان اعلام کردند .

جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51 , در يك نشست موجز و قاطع فیصله های فوق را مورد تأیید و تصویب قرار داده و طی نامه ای به اطلاع رهبری حزب رساند .

جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51 دارای خصوصیت ویژه ای است . این جلسه , اولین جلسه عمومی يك واحد حزبی در کشور های غربی است . تدویر این جلسه وضعیت نسبتاً غیر فعال واحد های تشکیلاتی حزب در آن دیار را تغییر داده و یقیناً جلسات عمومی سائر واحد های آن مناطق را بدنبال خواهد داشت .

مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع در کل است .

حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان , انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده را تحریم کرد و در حد توان برای تحقق عملی آن کوشید . ما جدا آرزو داریم که در امر تحریم انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده مبارزات جدی تر و فعال تری داشته باشیم .

ما با درک این ضرورت , تمامی حلقات و شخصیت های انقلابی , ملی و دموکرات در داخل و خارج کشور را فرا می خوانیم تا دست در دست هم داده و مشترکاً برای ایجاد و پیشبرد يك حرکت سیاسی متحدانه و گسترده علیه بازی انتخاباتی پارلمانی اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان خائن شان , مبارزه نماییم .

مرگ بر اشغالگران امپریالیست !

مرگ بر خائنین ملی دست نشانده !

مرگ بر انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی !

#####

بقیه از صفحه (7)

پروسه وحدت جنبش کمونیستی افغانستان , تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تامین وحدت مشمولین کنگره در حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان گزارش داده شده و در مورد اسناد اساسی تصویب شده در کنگره توضیحات لازمه ارائه می گردید . سلسله این جلسات و جرو بحث ها تا ماه میزان 1383 (اکتوبر 2004) ادامه یافت . در نتیجه , پروسه وحدت جنبش کمونیستی (

درس الکترونیکی شعله جاوید

Sholajawid2@yahoo.com

جلسات عمومی واحد های تشکیلاتی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان

جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51

قبل از برگزاری جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51 حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان ، جلسات متعددی در طول چند ماه میان رفقای شامل در این واحد ادامه داشته است . از زمان برگزاری کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تأمین وحدت مشمولین کنگره در حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان تا ماه میزان 1383 (اکتوبر 2004) ، رفقای مربوط به این واحد ، اسناد اساسی تصویب شده در کنگره (برنامه و اساسنامه حزب ، گزارش به کنگره ، قطعنامه کنگره ، پیام های جوابیه به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حزب کمونیست ایران (م ل م) - به شمول خود آن پیام ها - و همچنان پیام به حزب کمونیست نیپال (مائونیست) را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داده بودند . همچنان این رفقا شماره های اول ، دوم ، سوم و چهارم شعله جاوید دوره سوم (ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان) را مطالعه کرده و به ارزیابی گرفته بودند. در هر یک از این جلسات ، در مورد بقیه در صفحه (6)

در ماده هفدهم اساسنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان گفته شده است : " جلسه عمومی منطقی بعد از کنگره سراسری فرا خوانده می شود تا منطبق با فیصله ها و رهنمود های کنگره
الف : رهنمود های مهم جهت رهبری فعالیت های حزب در منطقه و محلات مربوطه را تعیین و تصویب نماید .
ب : کمیته منطقی را انتخاب کند .
این کمیته در میان دو جلسه عمومی منطقی فعالیت های حزب در منطقه را تحت رهبری کمیته مرکزی ، هدایت می نماید . منشی کمیته منطقی توسط کمیته منطقی تعیین میگردد .
ج : فیصله ها و رهنمود های جلسه عمومی منطقی بعد از تأیید کمیته مرکزی رسمیت می یابد
منطبق با این حکم اساسنامه حزب ، بعد از تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تأمین وحدت این جنبش در حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان ، تا حال جلسات عمومی چندین واحد تشکیلاتی حزب موفقانه برگزار گردیده اند . اخبار مربوط به برگزاری جلسات عمومی چهار واحد تشکیلاتی حزبی در شماره دوم شعله جاوید ارائه گردید . اینک خبر مربوط به برگزاری جلسه عمومی یک واحد تشکیلاتی دیگر حزبی را در این شماره شعله جاوید ارائه می نمایم :

انتخابات یا تقلبات ؟

تقلبات " تقریباً زبازند عام شده بود . در سطور ذیل همین موضوع را در هر دو مرحله متذکره مختصراً مورد دقت و ارزیابی قرار می دهیم :

تقلبات در جریان توزیع کارت های انتخاباتی

1 - محاسبه مجموع واجدین شرایط شرکت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده بر مبنای احصائیه نفوس سال 1358 (1979) رژیم کودتای هفت ثور صورت گرفت . در این احصائیه گیری ، نفوس افغانستان شانزده میلیون (16000000) نفر تخمین زده شده بود . با یک محاسبه کاملاً تقریبی تقلبکارانه ، نفوس فعلی داخل کشور را در حدود بیست میلیون (20000000) نفر در نظر گرفتند ، به عبارت دیگر ، یک افزایش تقریباً بیست و پنج فیصد (25 %) در طی بیست و پنج سال گذشته . این محاسبه تقلبکارانه بر مبنای این ادعای دروغین استوار بود که گویا با توجه به میزان بسیار بالای تلفات جنگ در طول بیست و پنج (25) سال گذشته و همچنان آوارگی چند میلیون پناهنده به خارج از کشور ، نفوس فعلی داخل کشور ، صرفاً چهار میلیون (4000000) نفر نسبت به نفوس سال 1358 (1979) افزایش یافته است . بر این اساس مجموع افراد دارای سن هجده سال و بالاتر از آن ، یعنی واجدین شرایط

قدر مسلم است که انتخابات ریاست جمهوری یا پارلمانی در يك کشور مستعمره - نیمه فئودال که قوت های اشغالگر امپریالیستی سرنوشت ملك و مردم را در دست داشته ، کشور فاقد استقلال و مردمان آن فاقد آزادی و حق تعیین سرنوشت هستند ، يك امر پوچ و بی معنی است . چنین انتخاباتی نه تنها با معیار های انقلابی و منافع علیای توده های مردم یعنی معیار های دموکراتیک نوین خوانایی ندارد ، بلکه با معیار های بورژوا دموکراتیک کهن و حتی با معیار های دموکراسی سر و دم بریده در کشور های نیمه مستعمره - نیمه فئودال نیز نمی تواند انطباق داشته باشد . چنین انتخاباتی حتی پرده ساتری بر استبداد حاکم نیمه فئودالی و سلطه سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی نیمه مستعمراتی امپریالیزم نیز نمی تواند تلقی گردد ، بلکه صریح و روشن يك امر پوچ و بی معنی و يك مضحکه رسوا و فاقد حیثیت است . انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده در افغانستان يك چنین نمایش پوچ و بی معنی و يك چنین مضحکه رسوا و فاقد حیثیت بود و نمی توانست غیر از این باشد . یکی از جوانب مهم این رسوایی و بی حیثیتی ، تقلبات بی پرده و وسیعی بود که در جریان این انتخابات و قبل از آن در جریان توزیع کارت های انتخاباتی صورت گرفت . به همین جهت عبارت " انتخابات یا

ایران در حدود هفتاد میلیون (70000000) نفر دانسته میشود. نفوس پاکستان در سال های 1358 و 1359 (1979 و 1980) ، هفتاد میلیون (70000000) نفر حساب میشود. نفوس امروزی پاکستان در حدود یکصد و چهل میلیون (140000000) نفر محاسبه میگردد. به عبارت دیگر ، نفوس هر دو کشور همسایه در طی بیست و پنج سال گذشته رویهمرفته دو برابر گردیده است .

تلفات مستقیم جنگ در طی این سال ها تقریباً دو و نیم میلیون (2500000) نفر بوده است . يك و نیم میلیون (1500000) نفر تلفات مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی ، نیم میلیون (500000) نفر تلفات رژیم مزدور و دست نشانده " شوروی " و نیم میلیون (500000) نفر تلفات خانه جنگی های ارتجاعی دوره جهادی ها و طالبان و دوره بعد از تجاوز امپریالیستی امریکا و متحدینش . فرض کنیم که تلفات غیر مستقیم ناشی از شرایط جنگ نیز يك میلیون (1000000) نفر بوده باشد . تعداد پناهندگان به خارج از کشور ، فعلاً بصورت تقریبی به سه و نیم (3500000) میلیون نفر میرسد . سه میلیون (3000000) نفر در پاکستان و ایران و رویهمرفته پنجمصد هزار (500000) نفر در سایر کشور ها . اگر این هفت میلیون (7000000) را از مجموع سی و دو (32000000) میلیون کم نمائیم ، نفوس فعلی افغانستان در داخل کشور به بیست و پنج میلیون نفر می رسد .

شرکت در انتخابات را در داخل کشور ، مجموعاً ده میلیون (10000000) نفر اعلام کردند . طبق این محاسبه بود که مقامات رژیم دست نشانده و دست اندر کاران ((سازمان ملل متحد)) در افغانستان ، توزیع ده میلیون (10000000) کارت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده را ، به معنی مثبت نام شدن مجموع واجدین شرایط شرکت در انتخابات اعلام کردند و ادعا نمودند که مردم افغانستان ، صد در صد (100 %) آماده شرکت در انتخابات هستند . دروغین بودن این ادعای متقلبانه کاملاً آفتابی و آشکار بود ، ولی حتی سرمنشی ((سازمان ملل متحد)) آنرا تکرار کرد .

فرض کنیم احصائیه سال 1358 (1979) رژیم کودتای هفت ثور ، رویهمرفته یک احصائیه تقریباً درست باشد . در طی بیست و پنج سال ، نفوس فعلی افغانستان ، بدون محاسبه تلفات جنگ و پناهندگان به خارج از کشور ، رویهمرفته دو برابر شده و تقریباً به سی و دو میلیون نفر می رسد . این محاسبه تقریبی متناسب است با افزایش نفوس دو کشور همسایه یعنی ایران و پاکستان در طی بیست و پنج سال گذشته . نفوس ایران در سال های 1358 و 1359 (1979 و 1980) سی و پنج میلیون (35000000) نفر محاسبه می گردید . نفوس امروزی

نفر اعلام گردید. بعد در طی صرفا چند روز ، تعداد آنها را به هشت میلیون (8000000) و بالاخره به ده میلیون (10000000) بالا بردند و اعلام کردند که ثبت نام و توزیع کارت های انتخاباتی صد در صد (100 %) موفقانه به پیش رفته است .

ب -- شرکت افراد در پروسه ثبت نام و اخذ کارت های انتخاباتی در مناطق پشتون نشین کشور ، بسیار ضعیف بود و در جاهای معینی از این مناطق ، این پروسه اصلا براه نیفتاد . این پروسه رویهمرفته در ولایات ننگرهار و قندهار نسبت به سایر مناطق پشتون نشین بهتر پیش رفت ، ولی حتی در این دو ولایت نیز اکثریت قاطع اهالی در آن شرکت نکردند . همین موضوع باعث تشویق کاندیداهایی مثل قانونی ، محقق و دوستم گردید و امید توهم آمیز آنها و یا حد اقل طرفداران شان را در جهت کسب پیروزی در انتخابات دامن زد . دوستم صریحا این موضوع را مطرح کرد که چون پشتون ها کمتر ثبت نام کرده اند ، چانس پیروزی کرسی در انتخابات بسیار ضعیف است . در منطقه پشتون نشین ولایت غزنی این پروسه آنچنان ضعیف بود که در جریان آن ، والی غزنی مردم را تهدید کرد که برای وادار کردن شان برای شرکت در این پروسه ، از قوای امریکایی برای عملیات دعوت به عمل خواهد آورد . این تهدید نیز نتوانست چندان موثر واقع شود . در قریه ای بنام ((اسپند ده)) که تقریبا یک هزار نفر نفوس دارد ، تا روز های آخری پروسه ثبت نام ، صرفا دو

به این ترتیب نفوس فعلی داخل کشور تقریبا نه میلیون (9000000) نفر بیشتر از نفوس سال 1358 (1979) است و نه صرفا چهار میلیون بیشتر از آن . درینجا با یک تقلب محاسباتی پنج میلیونی در رابطه با نفوس داخل کشور مواجه هستیم .

فرض کنیم نصف مجموع نفوس داخل کشور واجد شرایط شرکت در انتخابات باشند . مجموعه این تعداد به دوازده و نیم میلیون (12500000) نفر می رسد و نه به ده میلیون نفر . درینجا با یک تقلب محاسباتی دو و نیم میلیونی (2500000) مواجه هستیم . باز هم فرض کنیم تعداد افراد شرکت کننده در پروسه ثبت نام و اخذ کارت انتخاباتی واقعا ده میلیون نفر بوده باشند ، این رقم هشتاد در صد مجموع واجدین شرایط شرکت در انتخابات را تشکیل می دهد و نه صد در صد آنها را . درینجا با یک تقلب محاسباتی بیست در صدی (20 %) مواجه هستیم .

2 - اما تعداد واقعی افراد ثبت شده در لیست انتخابات و کارت های توزیع شده نیز خیلی کمتر از ده میلیون (10000000) نفر بوده است . درینجا می توان بصورت مشخص چند مسئله را مورد دقت قرار داد :

الف -- در طی چند هفته بعد از شروع ثبت نام و توزیع کارت های انتخاباتی ، تعداد مجموعی افراد ثبت شده ، سه و نیم میلیون (3500000)

نفرکارت انتخاباتی گرفته بودند .
 ج -- در تمامی مناطق کشور ،
 تعداد زیادی از طرفداران کرزی و
 همچنان طرفداران قانونی ، محقق و
 دوستم ، بیشتر از یک کارت گرفتند .
 طرفداران کرزی و سه کاندیدای
 متذکره ، متقابلاً همدیگر را از این
 بابت متهم می کردند ، در حالیکه همه
 شان به این تقلب دست زده بودند .
 کاندیداهای دیگری مثل عبدالستار
 سیرت و سید اسحاق گیلانی علناً در
 سخنرانی ها و مصاحبه های شان ،
 مداوماً اعلام می کردند که تعداد واقعی
 کارت های توزیع شده ، ده میلیون و یا
 بیشتر از آن نیست و در این مورد
 تقلبات وسیعی صورت گرفته است .
 سید اسحاق گیلانی در یکی از مصاحبه
 هایش حتی آمار و ارقام ارائه کرد و
 اعلام نمود که به نظر وی رقم واقعی
 کارت های توزیع شده صرفاً می تواند
 کمی بیشتر از پنج میلیون باشد .
 د -- مراجع معلوم الحال رژیم دست
 نشانده در جریان توزیع کارت های
 انتخاباتی وسیعاً تبلیغات می کردند که
 کارت های انتخاباتی به قیمت های
 گزاف خریداری می گردد تا افراد
 بیشتری کارت بگیرند . تحت تاثیر این
 تبلیغات ، یک تعداد افراد به تصور اینکه
 کارت های انتخاباتی را می توان به
 صد دالر و حتی دو صد دالر به فروش
 رساند ، بیشتر از یک کارت گرفته بودند
 . این افراد بعد از پایان یافتن پروسه
 ثبت نام ، در تلاش بودند که کارت های
 اضافی شان را بالای دیگران به فروش

رسانند .
 ه -- پس از آنکه اعلام شد که با توزیع
 ده میلیون (10000000) کارت انتخاباتی
 ، صد در صد (100 %) واجدین شرایط
 شرکت در انتخابات ، در پروسه ثبت نام
 سهم گرفته و این پروسه کاملاً موفقانه به
 پیش رفته است ، توزیع کارت های
 انتخاباتی در بعضی مناطق همچنان ادامه
 یافت . بعد از مدتی اعلام کردند که تعداد
 مجموعی کارت های توزیع شده به ده و نیم
 میلیون (10500000) رسیده است و به
 این ترتیب شرکت افراد در پروسه ثبت نام
 را به یکصد و پنج در صد (105 %) بالا
 بردند !!
 و - فعلاً بیشتر از نصف نفوس
 افغانستان را زنان تشکیل می دهند .
 معمولاً گفته میشود که پنجاه و دو در صد (52 %)
 نفوس افغانستان زن و چهل و
 هشت در صد (48 %) آن مرد هستند .
 قاعدتاً این تناسب میان زنان و مردان واجد
 شرایط شرکت در انتخابات نیز باید بر
 قرار باشد . خود مقامات رژیم دست نشانده
 و ((یونی ما)) رسماً اعلام کرده اند که
 شرکت زنان در پروسه ثبت نام ، چهل و
 دو در صد (42 %) و از مردان پنجاه و
 هشت در صد (58 %) بوده است .
 فرض کنیم چهار میلیون و هشت صد هزار
 مرد واجد شرایط شرکت در انتخابات (طبق
 محاسبات رژیم دست نشانده) صد
 در صد کارت انتخاباتی گرفته باشند . چه
 تعدادی از پنج میلیون و دو صد هزار
 (5200000) زن (بازم طبق محاسبات
 رژیم دست نشانده) باید کارت انتخاباتی
 گرفته باشند که چهل و دو در صد (42 %

های بیشتری برای طرفداران کاندیداهای مورد نظر شان توزیع نمایند . بطور مشخص طرفداران کرسی برای تعداد زیادی از پشتون های قبایلی ماوراء خط دیورند ، کارت توزیع کردند . همچنان طرفداران محقق در میان تعدادی از هزاره های پاکستانی که در کابل و بعضی از نقاط هزاره جات رفت و آمد دارند و یا به کار هایی اشتغال دارند کارت های انتخاباتی توزیع نمودند .

ح -- حد اقل سن شرکت در انتخابات و در نتیجه حد اقل سن برای گرفتن کارت انتخاباتی ، هجده (18) سال تعیین شده بود . اما در عمل تعداد زیادی از جوانان پائین تر از هجده سال نیز کارت گرفتند . در مواردی بصورت عمدی به این جوانان کم سن و سال کارت داده می شد و در مواردی تشخیص دقیق سن و سال ممکن نبود . مثلا اگر یک جوان شانزده یا هفده ساله ادعا می کرد که هجده ساله است ، معمولا ادعایش رد نمی شد ، زیرا که هیچگونه مدرکی برای رد ادعایش مطرح شده نمی توانست .

ط -- در واقع برنامه توزیع کارت های انتخاباتی برای شرکت افراد در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده برای آن رویدست گرفته شده بود که راه برای تقلبات وسیع در لیست انتخاباتی باز باشد . اگر بجای توزیع کارت های انتخاباتی ، توزیع تذکره نفوس را در نظر می گرفتند و تطبیق می کردند ، هم یک مشکل فعلی که عبارت از فقدان سند تابعیت در نزد اکثریت قریب به اتفاق اهالی است ، حل می شد ، هم زمینه خوبی برای احصائیه

(کل اخذ کنندگان کارت های انتخاباتی را تشکیل دهند ؟ این تعداد سه میلیون و یکصد و سی هزار (3130000) است که در يك نسبت با چهار میلیون و هشت صد هزار (4800000) برابر می شود با نسبت چهل و دو (42) بر پنجاه و هشت . از این قرار باید مجموعا هفت میلیون و نه صد و سی هزار (9730000) کارت انتخاباتی توزیع شده باشد که مجموعا تقریبا هفتاد و نه در صد کل ده میلیون (10000000) را در بر می گیرد و نه صد در صد آنها را . درینجا حتی طبق محاسبات خود رژیم دست نشانده ، با يك تقلب محاسباتی بیست و یک در صدی (21 %) مواجه هستیم . ز -- در جریان توزیع کارت های انتخاباتی ، صرفا ادعای افراد مبنی بر افغانستانی بودن کفایت میکرد و ارائه سند تابعیت ضروری دانسته نمی شد . مطابق به قانون انتخابات فقط در صورتی که توزیع کنندگان کارت بالای کسی شک می کردند ، می توانستند سند تابعیت و یا تصدیق اهالی را از فرد مورد نظر مطالبه نمایند . اما در عمل کمتر چنین موردی اتفاق افتاد . از آنجائیکه اکثریت قریب به اتفاق مراکز ثبت نام و توزیع کارت ، بافت محلی داشتند ، تقریبا بصورت کامل به یکی از کاندیداهای اصلی (کرسی ، قانونی ، محقق و دوستم) مرتبط بودند و همه کارمندان شان هواداران یکی از این کاندیداها را تشکیل می دادند . این افراد به هر تلاشی دست می زدند تا کارت

آورده بودند ، در جریان انتخابات مورد استفاده قرار گرفتند زیرا در جریان انتخابات آنچه از افراد مطالبه می گردید کارت انتخاباتی بود و نه تذکره تابعیت . از این جهت اگر نگوییم که تمامی کارت های تقلبی در جریان انتخابات مورد استعمال قرار گرفتند لا اقل می توانیم بگوئیم که بخش عمده آن کارت ها مورد استفاده قرار گرفته و به صندوق ها انداخته شد

2 - در جریان توزیع کارت های انتخاباتی ، موضوع کارت های تقلبی کاملاً افشا شده بود . وقتی که مقامات دست اندر کار انتخابات مورد سوال قرار می گرفتند که چگونه خواهند توانست از افتادن کارت های تقلبی به صندوق های رای گیری جلوگیری نمایند ؟ آنها معمولاً موضوع استفاده از رنگ مخصوص در جریان انتخابات را پیش می کشیدند و استدلال می کردند که با نشانی شدن شصت رای دهنده توسط این رنگ که تا چند روز پاك نمی شود امکان ندارد يك فرد بتواند بیشتر از يك بار رای بدهد .

اما در جریان انتخابات موضوع استفاده از این رنگ مخصوص خود به يك مورد بسیار جدی تقلبکاری مبدل گردید و در روز انتخابات رسوایی و افتضاح بزرگ سیاسی برای اشغالگران و دست نشانندگان شان به وجود آورد .

هنوز دو سه ساعتی از شروع رای دهی نگذشته بود که در چند مرکز انتخاباتی شهر کابل معلوم گردید که رنگ های مورد استفاده بسیار به سادگی پاك می شود . این موضوع فوراً به يك جنجال مطبوعاتی مبدل گردید . اعضای کمیسیون برگزاری

گیری مجموع نفوس کشور فراهم می گردید و هم راه تقلبات در لیست انتخاباتی تا حد معینی بسته می شد . اما باخاطری که راه تقلبات وسیع باز باشد ، از خیر دو امتیاز دیگر توزیع تذکره نفوس صرفنظر کردند . سازماندهی وسیع و مصارف هنگفتی که برای توزیع کارت های انتخاباتی در نظر گرفته بودند ، می توانست بخوبی پروسه توزیع تذکره نفوس را به پایه تکمیل برساند .

البته یکی از ضرورت های جدی سیاسی اشغالگران و رژیم دست نشانده ، تبلیغات فریبکارانه برای به اصطلاح دموکراسی شان بود و پروسه توزیع کارت های انتخاباتی زمینه مناسبی برای تأمین این ضرورت فراهم می آورد ، در حالیکه توزیع تذکره نفوس نمی توانست زمینه چنین تبلیغاتی را فراهم نماید . در واقع همین موضوع بود که پروسه ثبت نام و توزیع کارت های انتخاباتی را به زمینه ای برای تشدید تصادمات نظامی مبدل کرد . پروسه توزیع تذکره نفوس ، به احتمال زیاد ، نمی توانست به چنین زمینه ای مبدل گردد . ولی چون زمینه ای برای تبلیغات اشغالگران و رژیم دست نشانده برای دموکراسی کذائی شان فراهم نمی آورد آنرا مورد اجرا قرار ندادند و راه پر مخاطره و پر تلفات توزیع کارت های انتخاباتی را در پیش گرفتند .

تقلبات در جریان انتخابات :

1 -- تمامی تقلباتی که در جریان توزیع کارت های انتخاباتی به عمل

سر از نو در رای گیری شرکت کنند !!
 3 -- رای دهی دوباره و یا چند باره افراد صرفاً به استفاده از رنگ تقلبی محدود نمی گردید . قبل از آنکه روز انتخابات فرا رسد ، یک نوع ماده کیمیایی مخصوص را یافته بودند که قادر بود رنگ اصلی مورد استفاده در انتخابات را نیز به آسانی پاک نماید . افراد معینی از طرفداران کاندیداهای مختلف (حد اقل چهار کاندیدای اصلی) در روز انتخابات این ماده کیمیایی را تهیه کرده و از آن برای پاک کردن شصت افراد کار می گرفتند . مثلاً افراد معینی از طرفداران محقق در کابل و کوئته پاکستان این ماده مخصوص را تهیه کرده و از آن استفاده نمودند .

4 -- یکی از روش های دیگر تقلب در رای دهی این بود که یک فرد به تنهایی حتی بدون پاک کردن رنگ شصت ، بار بار رای بدهد . در آن مراکز رای گیری که انحصاراً در کنترل طرفداران یکی از کاندیداها بود ، از این روش آزادانه کار گرفته شد . بطور مثال در یکی از نقاط هزاره جات تنها یک نفر موفق شد چند صد رای به نفع محقق در صندوق بیندازد . از این تقلب کاری وسیعاً به نفع کرزی کار گرفته شد . مثلاً در پشتون آباد و خروت آباد کوئته پاکستان که تعداد اندکی از پناهندگان افغانستانی مقیم این مناطق (که اکثراً پشتون هستند) در رای گیری شرکت کردند ، صندوق های رای گیری به نفع کرزی پر شده بودند . در حالیکه طبق گفته های شاهدان عینی ، تعداد رای دهندگان در هر مرکز رای گیری به زحمت به صد نفر می رسیدند .

انتخابات استدلال می کردند که یک اشتباه کوچک رخ داده و به فوریت اصلاح می شود . اما تقلب کاری در رنگ مخصوص بسیار وسیع بود و به زودی معلوم گردید که در مراکز انتخاباتی متعدد در ولایات نیز از رنگ تقلبی استفاده به عمل آمده است . ظهر روز برگزاری انتخابات ، پانزده نفر از مجموع هجده نفر کاندیدای ریاست جمهوری طی یک جلسه عاجل خواهان توقف رای دهی و لغو پروگرام انتخابات جاری شده و شرکت در انتخابات را تحریم کردند . عبدالستار سیرت سخنگوی پانزده کاندیدا ، روز انتخابات را روز سیاه اعلام کرد . به این تحریم تحت عنوان اینکه دیر وقت است وقعی گزاشته نشد و رای دهی ادامه یافت . اما در بعد از ظهر روز رای دهی نیز گزارشات متعددی از مراکز رای دهی در کابل و ولایات پخش گردید که از تقلب کاری در رنگ مخصوص خبر می داد . ولی استفاده از رنگ تقلبی منحصر به طرفداران کرزی نبود ، بلکه طرفداران سائر کاندیداها نیز از آن استفاده کردند . مثلاً در مناطقی از هزاره جات و همچنان در کوئته پاکستان ، طرفداران محقق از رنگ تقلبی وسیعاً کار گرفتند تا افراد شان بتوانند چند بار رای بدهند .

دراکثر مراکز رای دهی این مناطق صرفاً طرفداران محقق حضور داشتند و آنها به افراد اجازه می دادند و حتی آنها را تشویق می کردند که بار بار رنگ شصت شان را پاک نموده و

5 -- در تعداد زیادی از مراکز رای گیری مناطق پشتون نشین کشور یا اصلا رای دهنده ای وجود نداشت و یا تعداد آنها بسیار کم بود. معذرا از این مراکز نیز صندوق های پر شده از کارت های رای دهی به نفع کرزی را انتقال دادند. درینجا ها مستقیما کارکنان انتخابات هر صندوق را با صد ها کارت انتخاباتی مهر شده برای کرزی پر می کردند تا چانس پیروزی رئیس جمهور منتخب مردم یقینی شود !!

طبق ادعای کاندیدا های دیگر و طرفداران شان تنها در ولایت قندهار حد اقل سه صد هزار (300000) کارت فاقد رای دهنده به نفع کرزی به صندوق ها انداخته شده است. طبق گفته های شاهدان عینی در آن مراکز انتخاباتی ولایت پکتیکا که حتی یک رای دهنده نیز وجود نداشت، صندوقها با چند صد کارت رای دهی به نفع کرزی توسط کارکنان انتخابات پر شده و انتقال داده شدند.

علیرغم این همه تقلبات گوناگون و وسیع بالاخره صرفا توانستند اعلام کنند که کمی بیشتر از هشت میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده اند. این تعداد بنابه محاسبات خود شان در حدود هفتاد فیصد (70 %) مجموع افراد دارای حق رای دهی را شامل می شد. اما در حقیقت این تعداد، حتی به فرض درست بودن، صرفا کمی بیشتر از پنجاه فیصد (50 %) مجموع افراد واجد شرایط رای دهی را در بر می گیرد.

نتایج انتخابات با تاخیر اعلام گردید (چند هفته بعد از موقع تعیین شده). در این مدت هیئت بر رسی خارجی امریکایی و اروپایی انتخابات را به اصطلاح بر رسی کرد و موارد " شکایات " را ارزیابی نمود و در نهایت اعلام کرد که انتخابات رویهمرفته آزادانه و دموکراتیک برگزار شده است. مفهوم این اعلام آن بود که امپریالیست های اشغالگر حاضر نیستند نتایج انتخابات را باطل اعلام کنند. در نتیجه کاندیداهای شاکي دهان شان را بستند و نتایج انتخابات اعلام گردید :

کرزی با اخذ 54 % مجموع آراء برنده انتخابات اعلام گردید. یونس قانونی با اخذ 16 % آراء در درجه دوم، محقق با اخذ 11 % آراء در درجه سوم، دوستم با اخذ 10 % آراء در درجه چهارم و بقیه کاندیداها مجموعا با اخذ 9 % آراء در درجات بعدی قرار گرفتند.

قانونی و محقق و دوستم آراء اعلام شده به نفع شان را دلیل نفوذ و محبوبیت توده بی شان دانسته و بر محور آن تبلیغات گسترده بی توسط طرفداران شان براه انداختند. شکی نیست که ملیت گرایی ارتجاعی تا حد معینی به نفع اینها تمام شد، اما آراء بدست آمده برای آنان به دو عامل دیگر نیز بستگی داشت: یکی تقلباتی که در جریان انتخابات و قبل از آن در جریان توزیع کارت های انتخاباتی به نفع شان به عمل آمد و دیگری تهدید و ارباب قوتهای نظامی طرفدارشان در مناطق تاجیک ها، هزاره ها و ازبک ها. مجموع آراء اعلام شده به نفع کرزی، حتی در صورت

برده میشود .

#####

بقیه از صفحه (54)

دارو دسته بوش با دموکراسی امریکایی در داخل خود جامعه امریکا چه کرده است و در آینده چه خواهد کرد ؟ قدر مسلم است که این دموکراسی ، دموکراسی بورژوا - امپریالیستی یعنی دموکراسی میان بخش های مختلف طبقه حاکمه سرمایه دار امپریالیست است و نه دموکراسی برای کارگران و اقشار و طبقات مردمی دیگر . اما این دارو دسته حتی همین دموکراسی بورژوا - امپریالیستی را در داخل جامعه امریکا مورد تهدید و تحدید قرار داده اند . چنانچه گفتیم دار و دسته بوش معیار های پذیرفته شده انتخاباتی امریکا را نادیده می گیرند و کار را بجایی می کشانند که کاندیدای حزب مخالف را ارباب کشته شدن در خود بیچاند . دار و دسته بوش مخالفت با خود را خیانت می دانند و معتقد اند که دیگر اندیشان مردمان بغایت ضعیف و ناتوان هستند . دار و دسته بوش بر این باور اند که آنها یگانه هیئت حاکمه مشروع جامعه امریکا هستند ، لذا حق دارند که هر مخالفت علیه خود را از میان ببرند . باند بوش در طی چهار سال گذشته ، قوانینی را که از دو صد سال به اینطرف در امریکا حاکم بوده تغییر داده اند . مثلا

بقیه در صفحه (25)

درست بودن ، در واقعیت امر صرفا کمی بیشتر از بیست فیصد (20 %) مجموع واجدین شرایط رای دهی را در بر می گیرد . این آراء با پیشبرد تقلبات وسیع در جریان انتخابات و در جریان توزیع کارت های انتخاباتی و از طریق مداخلات وسیع بروکراسی و پولیس و اردوی رژیم پوشالی سرهمبندی شد تا نوکر اصلی اشغالگران امریکایی بتواند در کسوت " رئیس جمهور منتخب مردم " باز هم بر اریکه قدرت چاکری و دست نشاندگی نصب باشد و خدمت به اربابانش را و خیانت به وطن و وطندارانش را همچنان ادامه دهد ..

#####

بقیه از صفحه (23)

ریزی و دیکته شده و تحت اوامر مستقیم قوت های اشغالگر شان پیش برده م شود . بطور خلاصه : " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر نه در پی ریشه کن کردن تولید و تجارت مواد مخدر از افغانستان است و نه در پی ریشه کن کردن اعتیاد از میان افغانستانیها و نه هم با جایگزین کردن کشت بدیل تریاک در پی ارتقای سطح زندگی افغانستانیها و حتی حفظ سطح زندگی موجود . این " جهاد " برای تضمین منافع سرشار سرمایه های امپریالیستی و همچنان تامین منافع خائنین ملی رویدست گرفته شده و پیش

" جهاد علیه مواد مخدر " !!

" وزارت مبارزه علیه مواد مخدر " !!

که تقریباً سی و دو میلیارد دالر بر آورد گردیده بود. دلیل این کمی فوق العاده مجموع قیمت، افت بسیار شدید قیمت تریاک در سطح جهانی و منطقه و در نتیجه در افغانستان است. قیمت تریاک طی سال جاری برای مدتی تا سطح فی کیلو هفت هزار افغانی (تقریباً یکصد و پنجاه دالر) سقوط کرد. بهبود بعدی قیمت نیز تا سطح فی کیلو پانزده هزار افغانی (تقریباً سه صد دالر) رسید، یعنی تا سطح نصف قیمت پارسال که فی کیلو تقریباً سی هزار افغانی (در حدود شش صد دالر) بود. مقدار مجموعی تولید نیز بصورت نسبی افت شدیدی داشته است. مقدار مجموع تولید پارسال، چهار هزار تن بود. نظر به افزایش هشتاد در صدی زمین زیر کشت، مجموع تولید امسال باید به هفت هزار و دو صد تن می رسید، در حالیکه صرفاً به پنج هزار تن رسید.

یکی از "خدمات برجسته" رژیم طالبان برای افغانستان این بود که تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان را آنچنان گسترش داد که تولید و قاچاق این مواد به پایه اقتصاد افغانستان مبدل گردید. امیر المومنین طالبان (ملا عمر) تریاک را بمب اتم طالبان می دانست. گرچه با ممنوع اعلام شدن کشت تریاک در آخرین سال حیات رژیم طالبان، دامنه تولید مواد مخدر در افغانستان تا حد معینی تخفیف یافت، اما با درهم کوبیده

از همان بدو تجاوز قوت های اشغالگر امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، اشغال این کشور و رویکار آوردن رژیم دست نشانده حامد کرزی، هم قوت های متجاوز و اشغالگر امپریالیستی و هم رژیم دست نشانده، مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان را یکی از اولویت های سیاسی و اجتماعی شان اعلام کردند. آنها در طی سه سال گذشته، پیوسته بر این موضوع تاکید نموده و گویا صد میلیون دالر در این راه به مصرف رسانده اند. اما تولید و قاچاق مواد مخدر نه تنها تخفیف نیافته بلکه روز بروز بیشتر گردیده است.

خبرها از منابع مطلع داخلی و خارجی حاکی است که افغانستان در سال جاری کماکان مقام اول جهانی در تولید مواد مخدر را در اختیار دارد. همین منابع گفته اند که کشت تریاک، امسال نسبت به پارسال از لحاظ رقبه زمین زیر کشت، تقریباً هشتاد در صد بیشتر گردیده و مناطقی از افغانستان را که قبلاً هیچگاهی کشت تریاک در آنها رواج نداشت نیز در بر گرفته است. همین منابع می گویند که قیمت مجموعی تریاک تولید شده امسال در افغانستان بالغ بر بیست و چهار میلیارد دالر می گردد که سه میلیارد آن به افغانستانی ها تعلق گرفته و بیست و یک میلیارد دیگر آن به مافیای بین المللی مواد مخدر رسیده است.

در هر حال، این بیست و چهار میلیارد دالر، چندین میلیارد دالر کمتر از قیمت مجموعی تریاک تولید شده پارسال است

اصطلاح منتخب رژیم از يك موضع ظاهرا قدرتمند تر از سابق " جهاد " عليه مواد مخدر را اعلام نمود . وي بيان داشت كه مبارزه عليه توليد و قاچاق مواد مخدر مهم تر از مباره عليه " تروريزم " است . قابل ياد آوري است كه قبلا شوراي آخوند هاي وابسته به رژيم , يك فتواي شرعي در مورد حرام بودن توليد و قاچاق مواد مخدر صادر کرده و از همه " مسلمانان " افغانستان خواستند كه از اين اعمال حرام دست چندي قبل بردارند .

روزنامه واشنگتن پست طي مقاله اي در مورد كشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان , با استناد به گفته هاي عده اي از ديپلمات هاي غربي , بخصوص اروپايي ها , فاش ساخت كه عده اي از مقامات پر قدرت حكومت دست نشانده در كشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان دست دارند . روزنامه در اين مقاله نتيجه گيري کرده بود كه تا زمانيكه دست اين مقامات از قدرت کوتاه نگرود , برنامه از بين بردن كشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان همچنان يك برنامه ناکام خواهد بود . در عكس العمل عليه اين مقاله واشنگتن پست , رژيم دست نشانده بصورت اضطراري يك جلسه عمومي وزراء تشكيل داد و رئيس , معاونين و تمامی وزراي كابينه " دولت موقت اسلامي افغانستان " , اظهارات واشنگتن پست را دروغ محض قلمداد کردند . جلسه كابينه يك اعلاميه فوق العاده انتشار داد و در آن اظهارات " واشنگتن پست " را غير

شدن اين رژيم , دامنه كشت ترياك مجددا وسعت يافت و روز به روز بيشتتر گرديد . در اوج وسعت كشت ترياك در افغانستان در زمان رژيم طالبان , توليد سالانه ترياك به سه هزار و پنجصد تن رسيد . ترياك توليد شده در سال اول رژيم دست نشانده حامد كرزي , به همان سطح وسيع توليد در زمان رژيم طالبان يعني 3500 تن رسيد , در سال دوم به 4000 تن و اينك در سال سوم به 5000 تن رسيده است .

در طي تقريبا يك سال گذشته , مقامات رژيم دست نشانده بطور مداوم از ترويج كشت يا كشت هاي بدیل بجاي كوكنار حرف زده اند . قرار است اين كشت هاي بدیل سطح بالاي در آمد براي زمينداران و زارعين را در سطح مشابهي با كشت كوكنار تامين نمايد . كشت زعفران يكي از اين كشت هاي بدیل قلمداد مي گردد . حتي شخص حامد كرزي در مورد كشت زعفران دست به " تبليغ " زده است . يكي از كشت هاي بدیل ديگر , نوعي از گلاب پولندي است كه براي توليد عطر از آن استفاده به عمل مي آيد . گفته مي شود كه اين گلاب از پولند به افغانستان وارد گرديده و كشت آن در بعضي مناطق بصورت امتحاني رويدست گرفته شده و نتايج خوبي داده است .

چند روز بعد از اعلام نتايج انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده به نفع حامد كرزي , رئيس به

بیانات، نه جلسه کابینه تشکیل گردید و نه هم اعلامیه ای منتشر شد، ولی حامد کرزی یکبار دیگر شعار "جهاد" علیه مواد مخدر را تکرار کرد.

یکی از "ان جی او" ها یا سازمان های غیر دولتی خارجی در مناطقی از ولایات ننگرهار و کنر ها برای از بین بردن مزارع کوکنار، دوا پاشی کرده است. اخیراً معلوم گردیده که دوا پاشیده شده، تنها باعث از بین بردن بته های کوکنار نگردیده است، بلکه سایر مزارع را نیز شدیداً آسیب رسانده و بر علاوه باعث آلودگی منابع آب در منطقه گردیده و بالایی صحت مردم منطقه نیز تأثیرات منفی بر جای گذاشته است. پس از آنکه شکایات مردم منطقه از این بابت وسیعاً افزایش یافت، مقامات حکومت دست نشانده در صدد تحقیق بر آمده و هیئتی از وزارت زراعت و مالداري توظیف گردید که چگونگی موضوع را روشن نماید. نتیجه تحقیقات هیئت این است که دواي سفید رنگ پاشیده شده يك ماده زهري نیرومند است که هر نوع کشت را از بین می برد، منابع آب را آلوده می سازد و به صحت انسان ها آسیب می رساند. مقامات رژیم دست نشانده می گویند که حکومت اصلاً در جریان این دوا پاشی قرار نداشته و اینگونه کار ها را تأیید نمی نماید. آنها حتی این عمل را محکوم کرده اند و گفته اند که اینگونه کارها مبارزه علیه تروریزم و مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر را اخلال می نماید، چرا که باعث نارضایتی مردم از حکومت و "

مستند، غیرمسئولانه و کاملاً بی پایه اعلام نمود و مدعی گردید که " دولت افغانستان با تمام قوت و توان علیه کشت و قاچاق مواد مخدر مبارزه می نماید. قطعنامه فوق العاده جلسه کابینه، البته از این موضوع یاد آوری به عمل نیاورد که قوت های متجاوز و اشغالگر امریکایی، به ویژه شرکت های خصوصی نظامی امریکایی که در افغانستان نیرو و فعالیت دارند، توسط ملیشه های " گلیم جمع " امریکایی و افغانستانی شان، در سطح افسر و عسکر، وسیعاً در این کار دست دارند. تقریباً يك هفته بعد از اعلام پر طمطراق جلسه کابینه رژیم دست نشانده در رد " قاطع " اظهارات روزنامه واشنگتن پست، مقامات وزارت داخله رژیم، در واقع اظهارات روزنامه مذکور را تأیید کردند. آنها بیاناتی به عمل آورده و مطرح نمودند که یکی از دلایل اساسی ناکامی آنها در مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر این است که عده ای از منسوبین عالیرتبه و پر قدرت حکومت در تولید و قاچاق مواد مخدر دست دارند. از این جهت نه تنها از امکانات حکومتی در تولید و قاچاق مواد مخدر وسیعاً استفاده به عمل می آید، بلکه همین قدرتمندان حکومتی به ذرایع مختلف، فعالیت های پولیس را اخلال می نمایند. البته مقامات وزارت داخله رژیم دست نشانده نگفتند که نقش اصلی در این مورد را خود مقامات پولیس رژیم بر عهده دارند. برای تردید و تکذیب این

گردد که اهالی منطقه در حمایت از سیاست حکومت "منتخب" و بصورت داوطلبانه از تولید مواد مخدر دست بردار شده اند.

تقریباً همزمان با اجرای مراسم تحلیف برای احراز عملی مقام ریاست جمهوری رژیم دست نشانده توسط حامد کرزی، اعلام گردید که رژیم در نظر دارد بصورت فوری يك کنفرانس ملي در مورد مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان، دائر نماید. این کنفرانس به روز نهم قوس (نهم دسامبر) دائر گردید و مدت سه روز ادامه یافت. در این کنفرانس مقامات حکومتي رژیم دست نشانده از مرکز و تمامی ولایات شرکت کرده بودند. کنفرانس فیصله نمود که تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان غیر قانونی است و جمهوری اسلامی افغانستان به نحو قاطعی علیه آن مبارزه خواهد کرد. این کنفرانس يك بار دیگر از "جهاد" اعلام شده علیه مواد مخدر که قبلاً توسط حامد کرزی به عمل آمده بود پشتیبانی نمود. در جهت پیشبرد "جهاد" علیه مواد مخدر و در جهت تطبیق فیصله های "کنفرانس ملي مبارزه علیه مواد مخدر"، حامد کرزی در کابینه جدید خود وزارت خانه تازه ای بنام "وزارت مبارزه علیه مواد مخدر" تشکیل داده است. یقیناً این وزارت خانه نقش کلیدی ای در رابطه با مواد مخدر در افغانستان بازی خواهد کرد و نمی تواند بازی نکند. اما در چه جهتی؟ در جهت مبارزه علیه تولید و تجارت مواد مخدر

منابع کمک رسانی "خارجی گردیده و زمینه های مساعدی برای فعالیت "تروریست ها" در میان مردم به وجود می آورد.

چندی قبل منابع مربوط به "سازمان ملل متحد" اعلام کردند که اعتیاد به مواد مخدر در افغانستان رو به گسترش است. همین منابع گفتند که فعلاً تنها در زون شمال شرق (ولایات بدخشان، تخار، قندوز و بغلان) هفتاد هزار نفر معتاد وجود دارند. به گفته همین منابع، این معتادین شامل مردان و زنان می گردند. اعتیاد به مواد مخدر در میان زنان بدخشی رخنه کرده و روز به روز بیشتر می گردد.

از چندی به اینطرف، خیر های مربوط به تخریب گسترار های کوکنار توسط پولیس رژیم دست نشانده در ولایات مختلف افغانستان، بصورت بسیار داغ از رادیو و تلویزیون دولتی پخش می گردد. روزی نیست که خبر تخریب پنجاه جریب و صد جریب کشت کوکنار در این ولایت یا ان ولایت پخش نگردد. پس از اعلام این موضوع توسط حامد کرزی که مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر یکی از اولویت های حکومت وی را تشکیل می دهد، یکسلسله جلسات و گرد همایی ها در مناطق مختلف کشور در حمایت از این سیاست رژیم به راه افتاده است. در این جلسات و گرد همایی ها، که گاهی ساحه يك ولسوالی و گاهی منطقه بزرگی از يك ولسوالی را در بر می گیرد، معمولاً اعلام می

یا در جهت تنظیم بهتر و سود آور تر این کشت و تجارت؟ ببینیم وضع رژیوم و قوت های اشغالگر اربابان امپریالیست آن از چه قرار است؟

ولایات هلمند، ارزگان، قندهار و ننگرهار مهم ترین ساحات کشت تریاک محسوب می گردند که کشت تریاک در آنجا ها از سابق معمول بوده است. والی فعلی هلمند که از خانواده نسیم آخوند زاده است و همچنان والی فعلی ننگرهار که برادر حاجی قدیر است، بصورت خاندانی اداره تولید و تجارت تریاک در ولایات شان را به ارث برده اند. در ولایات قندهار و ارزگان، برادر حامد کرزی فعلا حیثیت بزرگترین معامله دار تریاک و هروئین را کسب کرده و با در آمد حاصله از این کسب "حلال" به بزرگترین زمین خوار این منطقه مبدل گردیده است. والی ولایت غزنی مناسبات فوق العاده نزدیک و حسنه ای با حامد کرزی دارد و همه او را "آدم کرزی" محسوب می نمایند. شبکه حمل و نقل تریاک و هروئین در طول شاهراه کابل - قندهار و بصورت خاص از میدان شهر تا قلات توسط این شخص اداره می گردد.

والی فعلی بامیان که "آدم خاص" کریم خلیلی محسوب می گردد گروپ های نظامی ویژه ای ایجاد کرده که معمولاً یکی از اعضای خانواده اش در راس آن قرار دارد. این گروپ ها راه قاجاقی بامیان به سمت شمال را که از

مناطق یکاولنگ و بند امیر به دره صوف یا کشنده می گذرد، زیر کنترل دارند و وظیفه شان در واقع این است که زمینه عبور اطمینان بخش مواد مخدر از این مسیر را فراهم آورند. این شخص اکنون به یکی از متمولین درجه اول در هزاره جات مبدل گردیده است.

در ساحات قطغن (تخار، قندوز و بغلان) و بدخشان دارو دسته های مربوط به جمعیت اسلامی و شورای نظار امور مربوط به تولید و تجارت مواد مخدر را اداره میکنند. این دارو دسته ها هم با مارشال فهیم، یونس قانونی و داکتر عبدالله وصل اند و هم فعلا از طریق احمد ضیاء مسعود (معاون اول کرزی) به "ارگ ریاست جمهوری". والی فعلی ولایت بلخ به عنوان یک جمعیتی سابقه دار نیز در وضعیت مشابهی قرار دارد. او که زمانی با قوماندان امنیه انتخاب شده از طرف کرزی بر سر مسایل مربوط به حمل و نقل مواد مخدر در افتاد، فعلا رابطه نزدیکی با کرزی دارد و در ارتباط با احمد ضیاء مسعود در جریان انتخابات ریاست جمهوری برای کرزی کار کرده است.

به این ترتیب سلسله ای از شبکه های تولید و قاچاق مواد مخدر که از "ارگ ریاست جمهوری" تا پائین ترین سطوح اداری و نظامی رژیوم دست نشانده را در بر می گیرند فعالیت های مربوط به مواد مخدر را اداره می کنند. این شبکه ها مجموعاً در ارتباط و پیوند نزدیک با "مرکز هوئل انترکانتینینتل" در کابل قرار دارند. این مرکز توسط جنرال های امریکایی اداره می

منفعت حاصله از این عرصه می باشد . از اینجهت فرق کیفی ای میان این عرصه و سایر عرصه های بازار جهانی وجود ندارد و همه در حالت مشابه با هم قرار دارند . اما در عین حال تولید و تجارت مواد مخدر ویژگی مهمی دارد و آن حالت به اصطلاح غیر قانونی آن است و همین حالت است که منافع و سود های بزرگ میلیارد ها دالر در این عرصه را تضمین می نماید . اگر این حالت از میان برود و تولید و تجارت مواد مخدر مثل عرصه های معمول بازار جهانی شکل قانونی و آزاد بخود بگیرد ، فوق العادگی منافع و سود های بزرگ این عرصه از میان می رود و حالت معمولی بخود می گیرد . در چنین حالتی فرق میان در آمد تولید کننده و تاجر گندم و جواری و در آمد تولید کننده و تاجر تریاک و هروئین از میان می رود و همه در يك سطح قرار میگیرند . از این جهت حفظ حالت غیر قانونی تولید و تجارت مواد مخدر برای تضمین سود های بزرگ و فوق العاده ضروری است . هر زمانی که این حالت از میان برود ، الیگارشی مالی امپریالیستی خود دست به اقدام می زند و حالت به اصطلاح غیر قانونی را مجددا بر قرار می نماید . طی سه سال گذشته کشت تریاک در افغانستان عملا شکل قانونی بخود گرفته بود . ساحات زیر کشت به نحو فوق العاده ای افزایش یافته و به سراسر کشور گسترش یافته بود . در نتیجه يك هزار تن تریاک بیشتر از سال گذشته تولید گردید . از آن گذشته میزان عرضه و تقاضا در رابطه با مواد مخدر در سطح بین المللی نیز شدیداً بهم خورده است . این حالت باعث گردیده که قیمت تریاک در بازار جهانی افت شدیدی داشته باشد . برقراری موازنه و تثبیت قیمت تریاک در سطح جهانی و در خود

شود . در ساحات عملیاتی یعنی راه های حمل و نقل ، گروپ های افغانستانی و امریکایی مربوط به شرکت های خصوصی امنیتی امریکایی بصورت ویژه ای فعال هستند .

این اطلاعات چیز های پوشیده ای نیستند و در افغانستان از جمله اخبار " سر چوک " محسوب می گردند که همه روزه دهان به دهان می گردند .

چرا چنین است ؟ چرا رژیمي که خود اداره کننده اصلي تولید و تجارت مواد مخدر محسوب میگردد ، " جهاد " علیه مواد مخدر اعلام می نماید و " وزارت مبارزه علیه مواد مخدر " تشکیل می دهد ؟ چرا غربی ها و بطور خاص امریکایی ها در لفظ علیه تولید و تجارت مواد مخدر داد سخن می دهند ولي در عمل کار چندانی انجام نمی دهند ؟ و سر انجام آیا هیاهوی فعلی رژیم دست نشانده در مبارزه علیه مواد مخدر جدي است یا صرفا يك حرکت تبلیغاتی محسوب می گردد ؟

در حال حاضر تولید و تجارت مواد مخدر یکی از عرصه های پر سود و منفعت آور در بازار جهانی را تشکیل می دهد که معاملات آن سالانه به صد ها میلیارد و منافعش به ده ها میلیارد دالر می رسد . این عرصه همانند تمامی عرصه های دیگر بازار جهانی نهایتاً توسط الیگارشی مالی امپریالیستی یعنی سرمایه های انحصاری امپریالیستی اداره ، کنترل و رهبری می گردد . به عبارت دیگر همان الیگارشی مالی امپریالیستی که مثلا تولید و تجارت اسلحه ، نفت ، صنایع الکترونیکی و غیره را اداره و کنترل نموده و مورد بهره برداری قرار می دهد ، تولید و تجارت مواد مخدر را نیز زیر رهبری و اداره خود دارد و استخراج کننده اصلي سود و

باز هم در واقع به نفع آنها و تحکیم بیشتر پایه های سلطه شان بر کشور تمام می شود در واقع " جهاد " امروزی حامد کرزی علیه مواد مخدر چیزی شبیه به " فتوای " ملا عمر در مورد تحریم کشت تریاک است . در آن وقت نیز قیمت تریاک شدیداً سقوط کرده بود در حالیکه هزاران تن تریاک در گدام ها موجود بود . اگر کشت تریاک شدیداً محدود نمی گردید نه تنها تریاک موجود بلکه تریاک جدیداً تولید شده نیز به شدت بازم بیشتر قیمت خود را از دست می داد و میلیارد ها دالر " خساره " وارد می نمود . این بود که ملا عمر " فتوای تحریم " داد و کشت " بمب اتم طالبان " را ممنوع اعلام نمود .

" جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر در پی آن است که حالت معمول تولید و تجارت مواد مخدر یعنی حالت " غیر قانونی " آنرا بر قرار نماید . برقراری این حالت خواهی خواهی دامنه کشت تریاک و تولید هروئین در افغانستان را محدود خواهد کرد ، اما منفعت فوق العاده آنرا تضمین می کند و به نحو متمرکزی تحت اداره و کنترل اشغالگران و رژیم دست نشانده قرار می دهد . در واقع یکی از اهداف این اقدام کوتاه کردن دست طالبان و القاعده از عرصه تولید و تجارت مواد مخدر و انحصاری ساختن آن در دست مقامات رژیم دست نشانده است . این امر مورد حمایت امپریالیست های اشغالگر و مشخصاً امپریالیست های امریکایی قرار دارد زیرا که در واقع توسط آنها برنامه

بقیه در صفحه (16)

افغانستان مستلزم دست یازیدن به اقدامات شدید بود ، در غیر آن این " خطر " وجود داشت که افت قیمت کامکان ادامه یابد و در سال آینده و سال های بعد ده ها میلیارد دالر " خساره " برای سرمایه های امپریالیستی بوجود بیآورد . " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر در خدمت این هدف قرار دارد . به عبارت دیگر این " جهاد " ترجمه دینی اسلامی منافع سرمایه های امپریالیستی است که به زبان کرزی جاری شده است . " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر مرچ و مصالحه مبارزه علیه اعتیاد را نیز با خود دارد . اما این موضوع نه تنها مضمون اصلی این " جهاد " را در بر نمی گیرد بلکه صرفاً برای مقبول جلوه دادن آن مورد استعمال قرار می گیرد .

طرح ترویج کشت های بدیل تریاک که ظاهراً قرار است سطح بالای در آمد زمین را همانند کشت تریاک تامین نماید یک طرح امپریالیستی وابسته ساز است . با این طرح در واقع امپریالیست ها دوبار و بلکه سه بار افغانستان و افغانستانی ها را شیره کشی می نمایند : یکبار از طریق به جیب زدن منافع عمده تجارتي مواد تولید شده بدیل و بار دیگر از طریق تشدید وابستگی غذایی و وابستگی اقتصادی افغانستان در مجموع ، یعنی یکبار سود ببری در خرید و بار دیگر سود ببری در فروش . در هر دو حالت سهم ناچیزی که به افغانستانی ها تعلق می گیرد عمدتاً به جیب خانیان ملی و دست نشانندگان امپریالیست های اشغالگر می افتد و این

از گزارشگر شعله جاوید :

تظاهرات وسیع علیه قوای اشغالگر در ننگرهار

مردم افغانستان دستگیری زنان توسط قوای امریکایی را تحمل نخواهند کرد . قوای امنیتی رژیم دست نشانده در منطقه در صدد بر آمد که جلو تظاهرات را بگیرد و شاهراه را باز نماید . در جریان این تلاش مذبحخانه ، میان قوای امنیتی رژیم و تظاهر کنندگان برخورد مسلحانه به وقوع پیوست که در اثر آن يك دختر خورد سال کشته شد و چند نفر دیگر از مظاهره چنان زخمی گردیدند . اما قوای امنیتی رژیم دست نشانده موفق به برهم زدن تظاهرات نگردید . یکی از خصوصیات این تظاهرات این بود که تعداد زیادی از زنان در آن شرکت داشتند . آنها یکجا با اطفال شان به تعداد بسیار زیاد روی شاهراه جلال آباد - تورخم نشسته و ترافیک را مسدود نموده بودند و خواهان آزادی افراد دستگیر شده ، به ویژه زن دستگیر شده ، بودند . دختر خورد سال کشته شده به همین تظاهر کنندگان تعلق داشته است .

وقتی قوای امنیتی رژیم دست نشانده موفق به برهم زدن تظاهرات نمی گردد ، دامنه تظاهرات بیشتر و بیشتر شده و تمام مناطق شرق جلال آباد تا تورخم را در بر می گیرد . اشغالگران و دست نشانندگان شان از بیم اینکه دامنه این تظاهرات بیشتر نگردد ، ناچار می

قوای اشغالگر امریکایی شامگاه روز 6 قوس 1383 (26 نوامبر 2004) در مناطق شرقی ولایت ننگرهار به تلاشی خانه های مردم پرداختند تا به قول خود شان تروریست ها را بیابند و یا لا اقل رد پای آنها را پیدا نمایند . پس از آنکه تعداد زیادی از خانه های مردم را تلاشی نمودند و به چیزی دست نیافتند ، اقدام به دستگیری سه مرد و يك زن نموده و آنها را با خود بردند . مردم منطقه بخصوص بخاطر دستگیری يك زن و برده شدنش توسط قوای امریکایی به شدت بر افروخته شده و به روز 7 قوس 1383 (27 نوامبر 2004) دست به تظاهرات زدند . رسانه های خبری ارتجاعي و امپریالیستی تعداد شاملین این تظاهرات را " صد ها نفر " اعلام کردند . اما واقعیت این بود که هزاران نفر در این تظاهرات شرکت داشتند . مظاهره کنندگان که می توان گفت تعداد آنها به بیشتر از سی هزار (30000) نفر می رسید ، از صبح روز 7 قوس تا ظهر 8 قوس شاهراه جلال آباد - تورخم را بستند و ترافیک در این شاهراه را متوقف ساختند . آنها علیه قوای خارجی و علیه رژیم دست نشانده شعار دادند و اعلام کردند که قوای خارجی حق ندارند خانه های مردم را تلاشی نمایند . تظاهر کنندگان اعلام کردند که دیگر

، لازم است که مردم منطقه به " تروریست ها " اجازه ندهند در منطقه فعالیت داشته باشند .

این فیصله گردهم آبی پوشالی خانین ملی در ننگرهار ، مصداق همان ضرب المثل معروف پشتو است که می گوید :

" زه پور غورام ، ته نور غواری " . اکثریت مردم منطقه ، همانند اکثریت تمام مردم افغانستان ، اصلا موجودیت قوای امریکایی و سائر قوت های متجاوز و اشغالگر خارجی را در افغانستان قبول ندارند . تظاهرات مردم ننگرهار و شعار های مطرح شده در آن ، در واقع انعکاس دهنده همین مخالفت است . اما مقامات رژیم دست نشانده توقع دارند که همین مردم در خدمت به قوت های اشغالگر قد علم نمایند و از فعالیتهای مسلحانه علیه آنها در منطقه جلوگیری کنند .

#####

بقیه از صفحه (16)

حق داشتن وکیل مدافع و تشکیل محکمه برای متهمین ، حق مسلم هر شهر وند امریکایی بوده است . این حق توسط دار و دسته بوش به حالت تعلیق در آمده و هم اکنون هزاران امریکایی بدون حق داشتن وکیل و بدون حکم محکمه در زندان ها بسر می برند . یا مثلا آزادی مطبوعات یکی دیگر از اصول دموکراسی امریکایی بوده است . اما امروز ، کتابفروشی ها مکلف اند بطور منظم به مقامات گزارش دهند که چه کتابی را به چه کسی فروخته اند . هیئت حاکمه تحت رهبری بوش به پولیس و سازمان های استخباراتی ، اختیارات وسیعی برای کنترل افراد ، تحقیق از افراد ، نادیده گرفتن حق مکاتبه و مکالمه آزاد افراد و دستگیری های بدون (بقیه در صفحه (27)

شوند زن دستگیر شده و دو تن از مردان دستگیر شده را آزاد نمایند . مقامات رژیم دست نشانده به مظاهره کنندگان قول می دهند که دیگر قوای امریکایی بدون همراهی با قوای دولتی ، به تلاشی خانه های مردم دست نخواهند زد . اما مظاهره کنندگان این موضوع را نمی پذیرند و خواهان آن می شوند که تلاشی خانه های مردم توسط قوای امریکایی و سایر قوت های خارجی بصورت کامل قطع گردد . مقامات قوای اشغالگر امریکایی در تلاش بخاطر تخفیف نفرت مردم از آنها بخاطر دستگیری و زندانی ساختن يك زن افغانستانی ، بعدا اعلان کردند که محافظت از زن زندانی شده را نظامیان زنانه بر عهده داشته اند . آنها می گویند که شوهر این زن " یکی از " تروریست ها " است و آنها می خواسته اند که از طریق زنش رد پای او را پیدا نمایند . ولی چون در جریان تحقیق متوجه می شوند که این زن هیچگونه اطلاعی ندارد که فعلا شوهرش در کجا است ، او را آزاد می نمایند . اما این حرف دروغی بیش نیست . رهایی زن اسیر شده در واقع نتیجه تظاهرات توده بی وسیع مردم منطقه است و نه چیز دیگر . به تاریخ 13 قوس 1383 (3 دسامبر 2004) مقامات حکومت پوشالی در ولایت ننگرهار ، يك گردهم آبی از مقامات حکومتی ولایت و " بزرگان قومی " وابسته شان تشکیل دادند . در قطعنامه این گردهم آبی اعلام گردیده است که بخاطر جلوگیری از عملیات و خانه تلاشی های قوای امریکایی در منطقه

از گزارشگر شعله جاوید:

تظاهرات محصلین پوهنتون کابل

کابل می رساند ، اما ایشان مسئله را جدی تلقی نمی کنند .

بالاخره افراد گروه جیحون به روز چهارشنبه تاریخ 3 نوامبر 2004 حیدری را از کلاس درس و یا به قول دیگر از اطاقش خارج می کنند و قصد کوتاه نمودن موهایش را می نمایند . حیدری مقاومت می کند و با هم برخورد می نمایند . آنان جمعا سه نفر بالای حیدری حمله می کنند و پیش چشمان تعداد زیادی از محصلین وی را با ضربات چاقو به قتل می رسانند و خودشان با کمال خونسردی سوار موتر شان می شوند و صحنه را ترک می نمایند .

اما مسئولین امنیتی که از موضوع خیر داشتند خود را به بیخبری می زنند و نیم ساعت بعد به صحنه می آیند که مقتول از بین رفته و قاتلین هم فرار نموده اند . بگفته محصلین ، پولیس در این موضوع دخیل بوده و قاتلین را فرار داده است . صبح آروز محصلین دست به تظاهرات زدند . آنها با شعار های " ما خواهان محاکمه قاتل حیدری هستیم . " و " مرگ بر مسئولین امنیتی " ، خواهان برطرفی قدوس خان امر ناحیه سوم شدند . محصلین در قطعنامه شان دولت را به بی مسئولیتی متهم کردند . مظاره کنندگان که پولیس های معاشخور و جاسوسان دولت آنانرا

یک تعداد محصلین ، تحت سرپرستی فردی بنام جیحون ، محصل دانشکده طب ، از مدت ها به اینطرف در پوهنتون کابل " بد معاشی " می کردند و حتی گاهگاهی محصلات را آزار و اذیت می رساندند . جیحون از پنجشرو و یکی از وابستگان " مارشال " فهیم است . طبق ضرب المثل وطنی که : " گوساله به زور میخ می پرد " ، گروه جیحون به زور " مارشال فهیم " در پوهنتون کابل به " بد معاشی " می پرداخت . یکی از خصوصیات افراد شامل در گروه متذکره این بود که همه دارای مو های دراز بودند . از طرف دیگر ، فرد سرشار و شجاعی بنام حبیب الله حیدری از منطقه غوربند ، محصل سال دوم دانشکده ادبیات نیز موهای درازی داشته است . ظاهرا همین موهای دراز برای او مشکل آفرین می گردد .

افراد گروه جیحون چند مرتبه حبیب الله حیدری را تهدید می کنند که در ساحه پوهنتون کافی است که تنها ما موهای دراز داشته باشیم و به او می گویند که یا شامل گروه ما می شوی و یا موهای خود را کوتاه می کنی . اما حیدری قبول نمی کند و آنها او را تهدید به مرگ می کنند . حیدری موضوع را به نیروهای امنیتی موظف در پوهنتون

شان فیر نمودند . در نتیجه چند محصل زخمی شدند و تعداد زیادی از محصلین را به بهانه دست داشتن در شکلدهی تظاهرات دستگیر نمودند .

رژیم دست نشانده همه دار و ندارش را مرهون قوت های متجاوز و اشغالگر امپریالیستی است . اما مقامات همچو رژیمی با بی شرمی تمام حرف های بیهوده ای علیه محصلین سر دادند که گویا اینها از طرف بیگانگان تحریک می شوند .

برخورد های غیر انسانی حاکمیت دست نشانده با توده های مردم و خصوصا با محصلین همه را از دولت ناراضی ساخته است . در جریان نام نویسی برای شمولیت در کانکور پوهنتون ، در وزارت معارف ، با متعلمین داوطلب مانند حیوان برخورد می نمایند . اعتراض را با شلاق و زخم زبان پولیس های امنیتی جواب می دهند و حتی تهدید به زندان می کنند . این است منطق فریبکاری و ددمنشی حکومت پوشالی با توده های مردم .

#####

بقیه از صفحه (25)

حکم محکمه ، داده است . این دار و دسته بعد از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری امریکا ، لایحه سازماندهی واحد 15 سازمان استخباراتی امریکا را با جلب نظر موافق اپوزیسیون ، مورد تصویب قرار داده است . این سازماندهی واحد استخباراتی صرفا وجه بیرونی و خارجی ندارد ، بلکه يك وجه بسیار مهم داخلی برای کنترل روزمره امریکایی ها نیز دارد . این واقعیت ها و حقایق مسلم نشان می دهند که دارو دسته بوش يك دار و دسته فاشیست است . این باند فاشیست يك باند

بقیه در صفحه (40)

همراهی می نمودند از پوهنتون بطرف وزارت داخله با سر دادن شعار های " مرگ بر قاتل " و حرکت کردند . متر آبپاش و پولیس های ضد شورش پیشاپیش آنان در حرکت بود . تظاهرات بعد از مدتی توقف در چوک دهمزنگ بطرف شهر حرکت کرد . گذشته از چوک دهمزنگ جنرال بابیه جان قوماندان امنیه کابل آمد و محصلین را به خاموشی دعوت نمود و گفت که در مورد اقدام می نمایم . اما محصلین با شعار " مرگ بر بابیه جان " اورا از خود راندند . بالاخره بعد از مدتی دسته جات مظاهره کننده پراکنده شدند و قرار بر آن شد که علی احمد جلالی وزیر داخله ، صبح ساعت 9 بجه روز شنبه به پوهنتون آمده و با محصلین گفتگو نماید . اما وزیر داخله به قول خود وفا نکرد و به دغلبازی و فریبکاری ، که جزء خواص مقامات حاکم است ، پرداخت .

محصلین بازهم دست به تظاهرات زدند . اما این بار با خشونت با محصلین برخورد کردند . کمر بند پولیس ضد شورش در کارته سخی ، کارته چهار ، چوک دهمزنگ و غیره جاها برقرار بود . خشونت و وحشیگری پولیس محصلین را به خشم آورد و با سنگ بطرف آنان حمله ور شدند ، همه کمر بند ها را شکستاندند و پولیس های ترسو را فراری دادند . انسان درینجا به یاد گفته سرنوشت ساز مائوتسه دون می افتد که : " قوت های حاکم و امپریالیستی با آن همه دم و دستگاه شان ببر های کاغذی ای بیش نیستند " . پس از این ، پولیس های دولت دست نشانده علیه محصلین از سلاح کار گرفته و بالای

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا!

درد سرخ به تاسیس حزب کمونیست افغانستان

(مائونیست)

به کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان (مائونیست)!

رفقای عزیز!

با نهایت خوشی از پایان یافتن موفقانه کنگره شما و متحد شدن مارکسیست - لنینیست - مائونیست های کشور تان در يك حزب پیشاهنگ واحد، با خبر شدیم. اطمینان کامل داریم که این پیروزی، راه پیشرفت های بزرگتری را برای مبارزات انقلابی خلق افغانستان می گشاید.

پیروزی کنگره شما نتیجه يك مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی همه جانبه است. براساس این مبارزه، يك وحدت اصولی به کف آمده است. این درس بسیار مهمی است

توده های افغانستانی از دست امپریالیزم خارجی، فئودالیزم و سرمایه داری بروکرات، عمیقاً و وسیعاً رنج برده اند. از سال 2001 به اینطرف، امپریالیزم امریکا مستقیماً افغانستان را اشغال نموده و رژیم دست نشانده ای را بکار گمارده است. گرچه ایالات متحده وعده دموکراسی و روشنگری داد، اما در عمل با جنگ سالاران و فئودال ها متحد شد و اقدامات قرون وسطایی، مثل اعمال ستم شدید بر زنان را بیشتر از پیش تحکیم نموده و اشکال مدرن تر استثمار را معمول ساخت.

تجاوز ظالمانه و اشغال افغانستان، بخشی از تلاش امپریالیزم امریکا، نه تنها برای تحمیل ستم و استثمار بر خلق کشور شما، بلکه همچنان برای تحکیم امپراطوری استثمار و ستم جهانی اش می باشد. به همین سان مبارزه شما بر ضد اشغالگران زیر

رهبری امریکا و مرتجعین داخلی نه تنها بخشی از مبارزه برای انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان است، بلکه بخشی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریایی جهان نیز می باشد. بر افزایش درفش مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم در افغانستان، مادامی که توده ها در کشور شما و سایر جاها، در مسیر انتخاب قلابی میان امپریالیزم و بنیادگرایی و گمراهی مذهبی قرار داده شده اند، دستاورد کوچکی نیست. مردم انقلابی اندیش در امریکا از اینکه در افغانستان نیرویی عرض وجود کرده است که حقیقتاً از منافع خلق، ترقی و انقلاب نمایندگی می نماید، نهایت خرسند هستند.

رفقا! جای شك نیست که حزب شما در ادامه مبارزاتش در جهت رهایی و در نهایت امر سوسیالیزم و کمونیزم،

رفقای عزیز!

با نهایت خوشی از پایان یافتن موفقانه کنگره شما و متحد شدن مارکسیست - لنینیست - مائونیست های کشور تان در يك حزب پیشاهنگ واحد، با خبر شدیم. اطمینان کامل داریم که این پیروزی، راه پیشرفت های بزرگتری را برای مبارزات انقلابی خلق افغانستان می گشاید. پیروزی کنگره شما نتیجه يك مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی همه جانبه است. براساس این مبارزه، يك وحدت اصولی به کف آمده است. این درس بسیار مهمی است.

مشکلات راه انقلاب را مهیا می نماید .
فرماندهی این ایدئولوژی و اتکا بر توده های
مردم می تواند معجزه ها بیافریند .
کنگره وحدت حزب کمونیست افغانستان
(مائونیست) را استقبال نمائید ! زنده باد
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی! زنده باد
مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم !

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست
(مائونیست) افغانستان
به کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی
، امریکا !

رفقای عزیز !

پیام رفیقانه تان در مورد پایان یافتن
پروزمندانه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان و تامین وحدت مارکسیست - لنینیست - مائونیست های کشور مان در یک حزب کمونیست واحد (حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان) را با خرسندی تمام دریافت نمودیم . ارسال این پیام از سوی شما نشانه ای از این امر است که در درون دژ ابر قدرت امپریالیستی امریکا یک حزب همسنگر استوار و رزمنده برای ما موجود است . نقش مبارزاتی انترناسیونالیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا قابل قدرانی و احترام است . در قطعنامه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان و برنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان ، به روشنی بیان گردیده است :

((نقش مبارزاتی انترناسیونالیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا ، در مبارزه برای

توده های افغانستانی از دست امپریالیزم خارجی ، فنودالیزم و سرمایه داری بروکرات ، عمیقاً و وسیعاً رنج برده اند . از سال 2001 به اینطرف ، امپریالیزم امریکا مستقیماً افغانستان را اشغال نموده و رژیم دست نشانده ای را بکار گمارده است . گرچه ایالات متحده وعده دموکراسی و روشنگری داد ، اما در عمل با جنگ سالاران و فئودال ها متحد شد و اقدامات قرون وسطایی ، مثل اعمال ستم شدید بر زنان را بیشتر از پیش تحکیم نموده و اشکال مدرن تر استثمار را معمول ساخت . تجاوز ظالمانه و اشغال افغانستان ، بخشی از تلاش امپریالیزم امریکا ، نه تنها برای تحمیل ستم و استثمار بر خلق کشور شما ، بلکه همچنان برای تحکیم امپراطوری استثمار و ستم جهانی اش می باشد . به همین سان مبارزه شما بر ضد اشغالگران زیر رهبری امریکا و مرتجعین داخلی نه تنها بخشی از مبارزه برای انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان است ، بلکه بخشی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریایی جهان نیز می باشد . بر افراشتن درفش مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم در افغانستان ، مادامی که توده ها در کشور شما و سایر جاها ، در مسیر انتخاب قلبی میان امپریالیزم و بنیاد گرایی و گمراهی مذهبی قرار داده شده اند ، دستاورد کوچکی نیست . مردم انقلابی اندیش در امریکا از اینکه در افغانستان نیرویی عرض وجود کرده است که حقیقتاً از منافع خلق ، ترقی و انقلاب نمایندگی می نماید ، نهایت خرسند هستند .

رفقا ! جای شک نیست که حزب شما در ادامه مبارزاتش در جهت رهایی و در نهایت امر سوسیالیزم و کمونیسم ، با مشکلات بیشتر مواجه خواهد شد و پیچ و خم های بسیاری بر سر راه خواهد بود . مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم چهارچوکات و وسایل حل تمامی

افغانستان به مثابه سهم و نقشی از مبارزات پرولتاریای جهانی که بر عهده ما قرار دارد و در خدمت به انقلاب جهانی پیش ببریم. درین میان، پس از تجاوز امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان و اشغال کشور ما توسط آنها، زمینه های عینی پیوند میان مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بصورت عام و مبارزات انقلابی پرولتري بصورت خاص در امریکا و افغانستان، بیشتر از پیش تقویت و وسعت یافته است. ما بخوبی آگاهیم که پیشروی های ما در مسیر برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده آنها، تا چه اندازه می تواند برای تقویت مبارزات توده ها و بصورت ویژه مبارزات انقلابی پرولتري در امریکا، مفید و مددگار باشد. ما به شما اطمینان می دهیم که با تمام قوت و توان مان تلاش خواهیم کرد که از اجرای این مسئولیت انترناسیونالیستی لحظه ای غفلت نورزیم و آنرا بصورت اصولی، مداوم و پیش رونده انجام دهیم.

زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم!
 زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی! زنده باد حزب کمونیست انقلابی امریکا!
**کمیته مرکزی حزب کمونیست
 (مائوئیست) افغانستان**

حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب انترناسیونالیست کبیری است که علاوه بر خدمات ارزنده تئوریک برای جنبش بین المللی کمونیستی، نقش شایسته و قاطعی در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایفا نموده و در پیشبرد مبارزات آن فعالانه حضور دارد..
 (برنامه حزب کمونیست (مائوئیست)
 افغانستان - بخش اوضاع جهانی و جنبش جهانی کمونیستی)

انقلاب در امریکا و در شرایط مشخص فعلی مبارزه علیه کارزار تجاوزکارانه امپریالیستی ایکه امپریالیست های امریکایی در راس آن قرار دارند، برای جنبش کمونیستی بین المللی و کلیت جنبش مقاومت خلق های جهان، بسیار مهم و ارزنده است. در شرایط فعلی که افغانستان مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان قرار دارد، پیوند هرچه فشرده تر مبارزاتی میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست انقلابی امریکا، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. ما به حزب کمونیست انقلابی امریکا درود می فرستیم و آرزو داریم که درفش مبارزاتی این حزب بطور روز افزونی ارتقا و شگوفایی یابد. ((
 (قطعه نامه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان)) (حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزبی است که در متن مبارزات توده یی کارگران و زحمتکشان ایالات متحده حضور فعال دارد و توانمندی انقلابی آن غرض تدارک برای برپایی انقلاب در آن کشور، مایه امیدواری است. حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب انترناسیونالیست کبیری است که علاوه بر خدمات ارزنده تئوریک برای جنبش بین المللی کمونیستی، نقش شایسته و قاطعی در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایفا نموده و در پیشبرد مبارزات آن فعالانه حضور دارد. حزب کمونیست انقلابی امریکا در متن مبارزات توده یی علیه کارزار تجاوزکارانه امپریالیستی به سردمداری امپریالیزم امریکا، حضور فعال دارد و در آینده می تواند - و باید - نقش مهمی در پیشبرد و هدایت این مبارزات بر عهده بگیرد.)) (برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان)
 ر فقا! مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم به ما می آموزاند که مبارزات مان را در

جنگ خلق نیپال به مرحله تعرض استراتژیک رسید

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح

جنگ خلق از مرحله تعادل استراتژیک نیز گذشته است. در مرحله تعادل استراتژیک طرفین نسبتاً مساوی هستند و هیچکدام هنوز قادر به نابودی قطعی طرف مقابل نیست و جنگ هر چه بیشتر از طریق دست زدن به جنگ در مقیاس بزرگ و عملیات متحرک و موضعی مشخص می شود. حزب کمونیست نیپال (مائونیست) میگوید رسیدن به مرحله تعادل استراتژیک به معنی آن است که کل جامعه وجود دو دولت مختلف را که هر یک ارتش ها و موسسات مربوط بخود را دارند، تشخیص می دهد. در این مرحله، هم انقلابیون و هم رژیم سلطنتی برای ورود به مرحله نهایی که تعرض استراتژیک نام دارد و سرنوشت جنگ را بطور قطع روشن میکند، آماده می شوند. از نظر تئوری مائونیستی، انقلابیون هنگامی مرحله تعرض استراتژیک را شروع می کنند که بتوانند هدف این مرحله را که نابودی قطعینبروهای مسلح دشمن و برقراری حاکمیت خلق در سراسر کشور است را بر آورده کنند.

اردوی آزادیبخش خلق، در سال 2001 ایجاد شد و به این ترتیب نیروهای نظامی جنگ خلق، از سطح نیروهای عمدتاً چریکی به سطح اردوی منظم انقلابی، ارتقا یافت.

حزب کمونیست نیپال (مائونیست) آغاز مرحله تعرض استراتژیک در جنگ خلق نیپال را اعلام نمود. در بیانیه مطبوعاتی مورخ 31 اگست 2004، حزب کمونیست نیپال (مائونیست) تصمیمات اتخاذ شده توسط پولینوم کمیته مرکزی حزب را اعلام کرد. این نشست که مدت ده روز دوام نمود، در یکی از مناطق پایگاهی دهاتی، در یک سالون آراسته به شعارهای گوناگون برگزار گردید. محل برگزاری جلسه، توسط کدک امنیتی اردوی آزادیبخش خلق و توده های وسیع محافظت می گردید. جلسه توسط صدر کمیته مرکزی حزب، پراچاندا هدایت شده و با شرکت تمامی اعضای کمیته مرکزی، که در جبهات و مسئولیت های گوناگون در حال جنگ بوده اند، غیر از آنانی که در دست دشمن اسیر اند، برگزار شد.

جنگ انقلابی در نیپال که در سال 1996 آغاز شد، از استراتژی جنگ توده بی طولانی که توسط مائوتسه دون طی انقلاب چین تدوین گردید، پیروی می نماید. این جنگ از یک مرحله نسبتاً طولانی دفاع استراتژیک گذشته است. در مرحله دفاع استراتژیک، نیروهای انقلابی ضعیف تر از نیروهای دشمن هستند و باید طی یک مرحله طولانی از طریق دست زدن به عملیات چریکی علیه دشمن، قوای خود را تقویت کنند. این

جلسه کمیته مرکزی اعلام کرد که در حال حاضر اردوی آزادیبخش خلق دارای سه فرقه است. این به معنای آن است که علاوه بر فرقه های شرق و غرب کشور که قبلاً توسط اردوی آزادیبخش خلق و تحت رهبری حزب سازمان یافته بودند، اکنون یک فرقه دیگر در منطقه مرکزی کشور سازمان یافته است. پایتخت رژیم سلطنتی در همین منطقه قرار دارد و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی رژیم در آن متمرکز است.

حزب بطور یکسان بر ضرورت ارتقای مهارت های اردوی آزادیبخش و گسترش وسایل و منابع و رشد کیفی و افزایش تعداد افراد تاکید می نماید. بیانیه جلسه کمیته مرکزی اعلام کرد که علاوه بر 3 فرقه، 9 لوا و 29 کاندکی که اردوی آزادیبخش را تشکیل می دهند، دست به گسترش ملیشیايي خلق زده و آن را تا 100000 عضو متشکل در تولی های تحت رهبری اردوی آزادیبخش و در سطح ولسوالی ها و علاقه داری ها افزایش خواهد داد. بیانیه مطبوعاتی می گوید که نقشه جدید شامل آموزش های دفاعی و تعرضی جدید برای تعلیم توده های وسیع در مقابله با تجاوز خارجی است و این شامل آمادگی برای دست زدن به جنگ تونل علیه متجاوزین است. در جنگ های کوریا و ویتنام علیه امریکا استفاده از تونل ها برای محافظت رزمندگان و شهروندان و حملات ناگهانی، ابزار مهمی برای خنثی کردن قدرت هوایی دشمن بود.

بیانیه کمیته مرکزی هوشدار داد که دولت توسعه طلب هند می خواهد با اتکاء بر امریکا دست به مداخله مستقیم علیه جنگ خلق در نیپال بزند. به گفته بیانیه مطبوعاتی، دستگیری برخی از کادرها و رهبران حزب در شهر های مختلف هند، منجمله دستگیری رفیق کیران، عضو سابقه دار کمیته دایم حزب، پیش در آمد های سیاست مداخله مستقیم هند در رابطه با سرکوب جنگ خلق در نیپال می باشد. این خطر در هفته های اخیر، پس از جلسه گسترده کمیته مرکزی حزب، افزایش یافته است. شیر بهادر دوبا، صدر اعظم نیپال، توسط هند به دهلی جدید احضار شد. وی در این دیدار به مدت پنج روز با منموهن سینگ صدر اعظم هند و وزرا و مشاوران عالیرتبه هند به مذاکره نشست.

موضوع اصلی مذاکرات، مسئله جنگ خلق در نیپال بود. در بدل امضای قرار داد های اسارتبار اقتصادی، حکومت هند موافقه کرده است که: سه هلیکوپتر پیشرفته سبک، 20000 تنگ اینساس، 15000 تنگ اتوماتیک 7، 62 ملی متری (اس ال آر)، 5000 ماشیندار با کالیبر های مختلف، 100 عراده لاری و جیب، 100 عراده موتر ضد مین (ام پی وی اس)، جاکت ضد مرمی، کلاه خود، مین های زمینی، سیم خاردار و سایر مواد جنگی به رژیم سلطنتی نیپال بدهد. علاوه بر این قول داده است که برای اردوی شاهی نیپال مستشاران نظامی

حزب بطور یکسان بر ضرورت ارتقای مهارت های اردوی آزادیبخش و گسترش وسایل و منابع و رشد کیفی و افزایش تعداد افراد تاکید می نماید. بیانیه جلسه کمیته مرکزی اعلام کرد که علاوه بر 3 فرقه، 9 لوا و 29 کاندکی که اردوی آزادیبخش را تشکیل می دهند، دست به گسترش ملیشیايي خلق زده و آن را تا 100000 عضو متشکل در تولی های تحت رهبری اردوی آزادیبخش و در سطح ولسوالی ها و علاقه داری ها افزایش خواهد داد. بیانیه مطبوعاتی می گوید که نقشه جدید شامل آموزش های دفاعی و تعرضی جدید برای تعلیم توده های وسیع در مقابله با تجاوز خارجی است و این شامل آمادگی برای دست زدن به جنگ تونل علیه متجاوزین است. در جنگ های کوریا و ویتنام علیه امریکا استفاده از تونل ها برای محافظت رزمندگان و شهروندان و حملات ناگهانی، ابزار مهمی برای خنثی کردن قدرت هوایی دشمن بود.

حزب بطور یکسان بر ضرورت ارتقای مهارت های اردوی آزادیبخش و گسترش وسایل و منابع و رشد کیفی و افزایش تعداد افراد تاکید می نماید. بیانیه جلسه کمیته مرکزی اعلام کرد که علاوه بر 3 فرقه، 9 لوا و 29 کاندکی که اردوی آزادیبخش را تشکیل می دهند، دست به گسترش ملیشیايي خلق زده و آن را تا 100000 عضو متشکل در تولی های تحت رهبری اردوی آزادیبخش و در سطح ولسوالی ها و علاقه داری ها افزایش خواهد داد. بیانیه مطبوعاتی می گوید که نقشه جدید شامل آموزش های دفاعی و تعرضی جدید برای تعلیم توده های وسیع در مقابله با تجاوز خارجی است و این شامل آمادگی برای دست زدن به جنگ تونل علیه متجاوزین است. در جنگ های کوریا و ویتنام علیه امریکا استفاده از تونل ها برای محافظت رزمندگان و شهروندان و حملات ناگهانی، ابزار مهمی برای خنثی کردن قدرت هوایی دشمن بود.

در عکس العمل به تهدیدات مداخله گرانه هند و امریکا، کمیته مرکزی حزب به تمام خلق برای مقابله با تجاوز خارجی فراخوان داد و از آنها خواست: "یکپارچه در میدان های سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی علیه تسلیم طلبی دولت کهن، مداخله توسعه طلبانه هند و خطر قریب الوقوع تجاوزات نظامی بپا خیزید. استقلال نیپال و مردم نیپال را با تبدیل کل کشور به میدان جنگ میتوان حفظ کرد. باید کل مردم را رزمنده نموده و استراتژی جنگ را به افق های جدیدی علیه هر گونه دخالتگری توسط امپریالیزم و الحاقگری آن، ارتقا داد. "بیانیه مطبوعاتی" میگوید: "در چنین مبارزه ای می توان روی همدردی و حمایت توده های وسیع خلق نیپال (منجمله پرسونل میهن دوست درون اردوی دولت کهن شاهی) و همچنین حمایت توده های عدالتخواه هند و نیز مردم سراسر جهان حساب کرد. "حزب تاکید کرد که حاکمیت کامل برای خلق نیپال به معنای رژیم شاهی یا شکلی از حاکمیت فیودالی و سرمایه داری بزرگ در اتحاد با ستمگران خارجی نیست، بلکه به معنای یک جمهوری واقعیت که در آن مردم خود شان در اتحاد با مردم جهان، قدرت سیاسی را در دست دارند. جلسه کمیته مرکزی، یک سلسله موضوعات سیاسی و ایدئولوژیک بسیار مهم در رابطه با ایدئولوژی کمونیستی و مسایل تئوریک مارکسیستی

تأمین نماید. مسئله اعزام اردوی هند برای مداخله مستقیم در نیپال، اکنون علنا در مطبوعات هند مورد بحث است. صدر اعظم های نیپال و هند بر سر معاهده استرداد مجرمین بین دو کشور بحث کردند و توافق نمودند آنرا در ماه اکتوبر به نتیجه برسانند. هند در حال حاضر چند تن از رهبران حزب کمونیست نیپال (مائونیست) را در حبس دارد. این ها عبارت اند از موهن بایژیا، سی پی گوجرال و دیگر رهبران و اعضای حزب. فعلا استرداد آنان به حکومت نیپال مخالف قوانین هند است. البته نیروهای پولیس هند هر چند وقت یکبار فعالین مائونیست نیپالی را ربوده و آنها را مخفیانه به رژیم شاهی نیپال تحویل می دهند.

سرویس خبری روزنامه "همالیا" که در کتمندو مستقر است، در شماره 10 سپتامبر روزنامه خود نوشت: "جیمز آف موریاتی سفیر امریکا در نیپال، امروز گفت که کشورش برای تضمین اینکه مائونیست ها از خارج کمک دریافت نکرده و هرگز قادر به تسخیر پایتخت نباشند از نزدیک با هند همکاری می کند. موریاتی اضافه کرد: هند نقش بزرگی در حل مشکل مائونیست ها دارد. با توجه به کمک نظامی و دیپلماتیکی که برای نیپال فراهم نموده است به این نتیجه رسیده ام که به مائونیست ها اجازه داده نخواهد شد کتمندو را تسخیر نمایند. " کمک خود امریکا به رژیم شاهی نیپال، از 22 میلیون دالر به چهل میلیون دالر در سال، افزایش یافته است.

تکامل یابد . جلسه تصمیماتی درین رابطه اتخاذ نمود .

#####

گام های اولیه مرحله تعرض

استراتژیک در جنگ خلق نیپال

نقل از سرویس خبری جهانی برای فت

لاری به محل کمین مائوئیست ها رسیدند . یکی از آنها در نتیجه انفجار کاملاً نابود شد ، دو لاری دیگر به فاصله کمی متوقف شدند و یکی دیگر از آنان پس از یک و نیم ساعت جنگ گیر افتاد . سلاح ها و مهمات مصادره شده در یکی از لاری ها به نقطه نامعلومی برده شدند و لاری های دیگر کاملاً نابود شدند . در این نبرد شدید یکی از فرماندهان اردوی رهاییبخش جان باخت . 30 نفر از تروریستهای ارتش سلطنتی کشته شدند . یکی از عساکر دولتی تسلیم اردوی رهاییبخش شد که بعداً در حضور خبرنگاران آزاد گردید . وقتی عملیات تمام شد و رزمندگان اردوی رهاییبخش از ساحه عملیات دور شدند، هلیکوپتر های اردوی شاهی نیپال که مجهز به وسایل دید شبانهگاهی می باشند به ساحه درگیری رسیدند . بقیه لاری های کاروان نیز از راه رسیدند . اما بیهوده به هوا تیر اندازی میکردند زیرا رزمندگان ارتش رهاییبخش از ساحه دور شده بودند . روز بعد از این نبرد ، مقامات رژیم زیر فشار خبرنگاران که علت شکست اردوی شاهی را جویا می شدند ، به دروغ اعلام کردند که علت شکست

را مورد بحث قرار داد و تاکید کرد که جهت کسب پیروزی در انقلاب نیپال و خدمت به انقلاب جهانی پرولتاریا ، ضروری است که تمام مولفه های مارکسیزم لنینیزم مائوئیزم (فلسفه ، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی) از طریق بکار بست ماتریالیزم دیالکتیک ، در 16 نوامبر در شرق نیپال ، یکی از دسته های ویژه مربوط به یکی از لوا های اردوی رهاییبخش خلق دست به حمله جسورانه ای علیه " نیروهای امنیتی متحد " رژیم نیپال زدند و ضربه سختی به آن وارد آوردند . (نیروهای امنیتی متحد متشکل از دسته های ویژه اردو و پولیس دولتی نیپال هستند . ش .) این حمله در ناحیه ای بنام " دانوشا " صورت گرفت . در این حمله اردوی رهاییبخش 9 تفنگ و انواع دیگر سلاح ها ، یک مجموعه کامل وسایل مخابراتی و مهمات بدست آورد و تلفاتی نداشت . در همان روز یک کاروان نظامی اردوی شاهی نیپال در 75 کیلومتری غرب کتمندو (پایتخت) و دراصلی ترین اتوبان ورود به کتمندو ، به کمین اردوی رهاییبخش خلق افتاد . این کاروان شامل 7 لاری ضد مین بود که از قول اردو حرکت کرده و در حال رفتن به منطقه دیگر برای سرکوب اعتصاب سراسری که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) فرا خوانده بود بودند . این لاری ها را دولت هند برای کمک به سرکوب مائوئیست ها به رژیم نیپال داده است . در میان راه ، فاصله میان این لاری ها زیاد شد و 4

نشانه قدرت و کیفیتی است که اردوی رهائیبخش کسب کرده است و اکنون می تواند دشمن را در نقاط تمرکز و قوتش به چالش بطلبد ، در حالیکه در ابتدای جنگ خلق ، چریک ها تنها میتوانستند در نقاط دور دست و کوهستانی و روستایی نیروهای نظامی رژیم نیپال را در هم بکوبند .

دولت کهنه نیپال از لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت دفاع و دولت نوین خلق که در بطن جنگ خلق متولد شده است ، از لحاظ سیاسی و نظامی در تعرض است . دولت کهنه نیپال بخش بزرگی از استقلال سیاسی ، نظامی و اقتصادی اش را تسلیم هند کرده است و دقیقا سه ماه پس از تصویب آخرین بودجه ، تقاضای افزایش بودجه نظامی را کرده است ، زیرا معاملات نظامی جدیدی با کشور های امپریالیستی بخصوص امریکا و انگلیس کرده است .

سلسله عملیات نظامی جدید اردوی رهائیبخش خلق ، بیانگر آغاز مرحله تعرض استراتژیک است . حملات نقشه مند و هماهنگ اردوی رهائیبخش در مناطق مختلف دشمن را از لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت دفاعی قرار داده است . اردوی شاهی در اغلب این نبردها شکست خورده است . شورش در درون اردوی شاهی آغاز شده و در میان مرتجعین شکاف و انشعاب گسترش می یابد . اینکه مرحله تعرض استراتژیک چقدر طول خواهد کشید و بدون عقبگرد به پیش خواهد

هوای بد بود که باعث زمین گیر شدن هلیکوپتر های اردوی شاهی شد . اما واقعیت این بود که در همان روز 11 هلیکوپتر در نزدیکی صحنه نبرد در پرواز بودند .

در همان روز در منطقه غرب کشور یکی از کندک های اردوی رهائیبخش در نزدیکی کمپ نظامی شاهی در کیلاکی موضع گرفت . در نبرد 4 ساعته با فرقه های شاهی داگاری و سوخاد ، 10 نفر از پرسونل اردوی شاهی کشته شدند . اردوی رهائیبخش مقدار معتابهی اسلحه و مهمات بدست آورد . در این درگیری ها اردوی رهائیبخش موفق شد حملات هوایی اردوی شاهی را فلج کند و موثر های نظامی واحد های زمینی را که بسوی صحنه عملیات در حرکت بودند ، میحکوب نماید .

یکی از تحولات اخیر ، شورش و فرار در اردوی شاهی بوده است . مشخصا در 14 نوامبر ، 15 تن از پرسونل اردوی شاهی در فرقه های خود سر به شورش برداشتند و توانستند تفنگ و مهمات خود را نیز حمل کرده و به واحد اردوی رهائیبخش در منطقه بپیوندند . 6 نفر از رزمندگان مائونیست دستگیر شده نیز توانستند خود را آزاد کنند . این سلسله عملیات های نظامی دارای اهمیت خاصی می باشند زیرا در نزدیکی کتمندو و فرقه های شاهی آن صورت گرفته اند و یا اینکه در نزدیکی مقر های اردوی شاهی در مناطق دشتی کشور به عمل آمده اند . این

اردوي شاهي صورت گرفته است , به عمل آمده است .

1 جدي 1383 -- شورشیان مائونیست نیپال در پانزده کیلومتری کتمندو پایتخت نیپال , مرکز اردوي سلطنتي نیپال را مورد حمله قرار دادند . در این درگیری تقریباً 70 نفر از هر دو جانب کشته شده اند . این اولین بار است که شورشیان مائونیست در چنین فاصله نزدیکی از پایتخت کشور دست به عملیات نظامی بزرگ می زنند .

9 جدي 1383 -- شورشیان مائونیست نیپال , پس از يك هفته محاصره کتمندو پایتخت کشور , به محاصره شان پایان دادند . این عمل بنا به تقاضاي انجمن هاي حقوق بشر و اهالي کتمندو صورت گرفته است . پس از آنکه بخاطر محاصره مائونیست ها , شرایط در کتمندو به وخامت گرائید , تظاهرات هاي وسیعی از طرف اهالي کتمندو با درخواست پایان بخشیدن به منازعات میان مائونیست ها و دولت نیپال به عمل آمد .

تاخت یا جنگ خلق با گذر از پیچ و خم هاي بیشتری پیشروي خواهد کرد , بسته به عوامل گوناگون , منجمله تغییرات و تحولات بین المللي و منطوقوي است . اما يك چیز مسلم است که چشم انداز استقرار قدرت سياسي سرخ در سراسر کشور درخشان تر از هر وقت دیگر است .

آخرین اخبار رسیده از پیشرفت

هاي جنگ خلق در نیپال

پیشرفت هاي جنگ خلق در نیپال , سانسور شدید رسانه هاي خبري امپریالیستی و ارتجاعي را تا حد معینی در هم شکسته است . در این اواخر حتي " صدای امریکا " و آنهم در بخش نشرات دري اش که برای افغانستان و تحت نام " رادیو آشنا " پخش می شود , بعضاً اخبار جنگ خلق در نیپال را نشر می نماید که یقیناً اهداف خاصی پشت آن خوابیده است . اینک چند خبر از آخرین پیشرفت هاي جنگ خلق در نیپال که توسط "رادیو آشنا " نشر گردیده است :

قوس 1383 -شورشیان مائونیست نیپال يك اعتصاب سه روزه در کتمندو و سایر شهر هاي بزرگ نیپال به راه انداخته اند . این اعتصاب , امروز کتمندو و شهر هاي بزرگ نیپال را فلج کرده بود . مکاتب و دکانها بسته بودند و وسایل ترانسپورتي تقریباً بصورت کامل متوقف شده بود . این اعتصاب در اعتراض علیه قتل عام اهالي ملکی که مائونیست ها ادعا دارند توسط پولیس و

پیشرفت هاي جنگ خلق در نیپال
مایه امید واري هاي عظیم برای
پرولتاریا وتوده هاي جهان بوده
وضربات سختي به پیکر
امپریالیزم وارتجاع وارد می
نماید .
(برنامه حزب کمونیست (مائونیست)
افغانستان - بخش اوضاع جهانی و
جنبش جهانی کمونیستی)

آیا انقلاب هند در آستانه يك جهش بزرگ قرار دارد ؟

نقل از سرویس خبري جهاني براي فتح

داده است . این مناطق داراي ده ها ميليون نفر از مردم فوق العاده فقير است که عمدتاً از گروه هاي مختلف ادبوزي يا مردم قبایل بومي تشکیل یافته اند . این مردم ، در طول قرن ها به مناطق مرتفعي که حاصلخيزي زمین آن نسبت به مناطق شمال و غرب در بيهار و بنگال کمتر است ، رانده شده و اسکان یافته اند . در این مناطق ، مکتب به ندرت یافت مي شود و داکتر تقريباً وجود ندارد .

حزب کمونیست هند (جنگ خلق) نیز از سال 1985 به اینطرف در چند ایالت ، بخصوص آندرا پراديش دست به جنگ انقلابي زده و در میان کارگران و دهقانان و همچنین روشنفکران انقلابي هند داراي پایه و نفوذ وسيعي است . پس از وحدت این دو نیرو ، حزب جديدي به نام " حزب کمونیست هند (مائونیست) تشکیل شده است . اکنون ميليون ها نفر از کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابي هند همراه با کمونیست هاي سراسر جهان به حزب جديدي چشم دوخته اند و منتظر اند که این وحدت منجر به تسريع پروسه انقلاب در هند شود . رهبر حزب در اطلاعيه مطبوعاتي که به مناسبت تاسيس حزب جديدي صادر شده است گفت :

در روز 21 سپتامبر 2004 تشکیل حزب کمونیست هند (مائونیست) در يك

وقتي سخن از انقلاب جهاني به میان آید ، حتماً سخن از جنبش کمونیستي هند به میان مي آید .

این مسئله از جهات مختلف و به دلایل مختلف صادق است . هند کشور بزرگي است که از حيث نفوس در مقام دوم در جهان قرار دارد . جنبش کمونیستي هند از سابقه طولاني برخوردار است و هم اکنون تعدادي از نیروهاي کمونیستي راستين در هند موجوديت و فعاليت دارند . دو تا از مهمترين و بزرگترين این نیروها به تازگي متحد شده اند که عبارت اند از : " مرکز کمونیستي مائونیستي هند " و " حزب کمونیست هند (جنگ خلق) " . هر دو حزب داراي تاريخ پر شکوهي در هدايت مبارزه مسلحانه توده بي هستند . مرکز کمونیستي مائونیستي هند داراي يك دهه سنت با شکوه بسیج تهيدستان در مبارزه مسلحانه عليه طبقات استثمارگر است . این حزب از سال 2001 به اینطرف يکي از اعضاي جنبش انقلابي انترناسیونالیستي بوده است . مرکز کمونیستي مائونیستي هند به ویژه در ایالات جارکند ، بنگال غربي ، چتیس گر ، بيهار و اوريساي هند فعال است و مناطق چريکي و تا حدي قدرت سياسي انقلابي را در بخش هاي وسيعي از ایالت جارکند و بخش هايي از ایالت هاي مجاور توسعه

گردهمایی عمومی در مناطق چریکی در مقابل اجتماع رزمندگان خلق و فعالین حزب و فعالین سازمان های توده یی، در فضایی پر از شور انقلابی اعلام شد. تشکیل این حزب متحد پاسخگویی اشتیاق و آرزوی طبقه کارگر، دهقان و تمام خلق های ستمدیده کشور برای داشتن یک حزب پرولتری اصیل است که بتواند آنان را در انجام انقلاب و استقرار یک جامعه دموکراتیک نوین و ساختمان سوسیالیزم و پیشروی بسوی کمونیزم هدایت کند. پس از انجام بحث های کامل در میان هیئت نمایندگی دو حزب، وحدت صورت گرفت و در جلسه مشترک کمیته های مرکزی دو حزب نهایی و تثبیت شد. از طریق بحث های عمیق و سازنده که بر اساس روابط برابر برگزار شد، 5 سند تهیه شده و به تصویب رسیدند. این اسناد عبارت اند از:

حزب جدید به مثابه پیشاهنگ پرولتاریای هند عمل خواهد کرد. مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم شالوده ایدئولوژیک آن است و نظریات و فعالیت های این حزب را هدایت می نماید. هدف و برنامه فوری حزب ادامه انقلاب دموکراتیک نوین به مثابه بخشی از انقلاب پرولتری جهانی است. این انقلاب از طریق سرنگون کردن نظام نیمه مستعمره - نیمه فئودالی هند که از طریق شکل نومستعمراتی غیر مستقیم کنترل شده و استثمار می شود، پیروز می گردد. این انقلاب علیه امپریالیزم، فئودالیزم و سرمایه داری بوروکراتیک است. این انقلاب از طریق انقلاب ارضی مسلحانه یعنی جنگ دراز مدت خلق، ادامه یافته و کامل خواهد شد. کسب قدرت از طریق مبارزه مسلحانه و با محاصره شهرها از

طریق دهات صورت می گیرد و قهر و وظیفه مرکزی و عمده آن است. در نتیجه روستا و جنگ دراز مدت خلق کماکان " مرکز ثقل " فعالیت های حزب خواهد بود و فعالیت در شهر مکمل آن. از آنجا که مبارزه مسلحانه عالی ترین و عمده ترین شکل مبارزه و ارتش به مثابه شکل عمده تشکیلات این انقلاب خواهد بود، مبارزه مسلحانه نقش تعیین کننده خواهد داشت و جبهه متحد در جریان مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی ساخته خواهد شد. تشکلات توده یی و مبارزات توده یی ضروری و حتمی میباشند اما هدف شان خدمت به پیشرفت این جنگ است. ما اعلام می کنیم که " ارتش چریکی خلق " و " ارتش چریکی رهائیبخش خلق " که ارتش های چریکی دو حزب بودند، در " ارتش چریکی رهائیبخش خلق " ادغام شده اند. اکنون وظیفه عمده حزب عبارت است از تکامل و توسعه این ارتش چریکی به سطح يك " ارتش رهائیبخش خلق " و تکامل مناطق چریکی موجود به سطح مناطق پایگاهی و به این ترتیب پیشرفت موجوار انقلاب دموکراتیک نوین ... علاوه بر این، حزب در مورد براه انداختن امواج جدید جنبش های توده یی انقلابی، به حول موضوعات سیاسی و دیگر موضوعات مردم، توجه بیشتری خواهد کرد. این مبارزات ضد امپریالیست ها، فئودالیزم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوده و تمام افشار مردم را در بر خواهد گرفت. تعرضات امپریالیزم علیه کشور باعث فقیر تر شدن مردمی که قبلا از جمله فقیر ترین مردم دنیا بوده اند،

گردیده است. این فقر در دهات آنچنان رشد کرده که باعث خود کشی های دسته جمعی گردیده است. حزب کمونیست هند (مائوئیست) توده ها را علیه این تعرضات امپریالیست ها و علیه سرکوب دولتی سازمان می دهد و از همه جنبش هایی که علیه امپریالیزم و فئودالیزم باشد، حمایت می نماید. حزب جدید به حمایت خود از مبارزات ملل تحت ستم برای تعیین سرنوشت منجمله جدا شدن ادامه خواهد داد و اقدامات سرکوبگرانه دولت علیه این ملل را محکوم خواهد کرد. حزب توجه ویژه ای به بسیج و سازماندهی توده های زنان به مثابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب خواهد کرد. حزب علیه هرگونه ستم اجتماعی بخصوص علیه تبعیضات کاستی مبارزه خواهد کرد. حزب فعالیت های خود را در زمینه افشا و طرد و مغلوب کردن فاشیزم هندو که خطرناکترین بنیادگرایی در هند است ادامه داده و همزمان به افشای هر نوع بنیادگرایی دیگر خواهد پرداخت. اما لبه تیز مبارزات توده ها را متوجه حزب کنگره (حزب حاکم) و متحدین آن یعنی " سی پی آی " و " سی پی ام " و اربابان امپریالیست آنها خواهد کرد.

حزب نقشه های طبقه حاکمه هند و اربابان امپریالیستش (بخصوص امپریالیزم امریکا) را که می خواهند علیه جنگ خلق در نیپال توطئه چینی کنند افشا کرده و علیه این توطئه ها مبارزه خواهد کرد. حزب فعالانه تر از گذشته در کنار مردم مبارز نیپال و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قرار خواهد گرفت و با شدت

گاناپاتی, منشی حزب کمونیست هند (جنگ خلق)

14 اکتوبر 2004

#####

بقیه از صفحه (27)

بنیاد گرای عیسوی نیز هست . همه به یاد داریم که در ابتدای تهاجم قوت های مسلح امریکایی به افغانستان , بوش بیباکانه و صریح , اصطلاح " جنگ صلیبی " را برای این لشکر کشی بکار برد . آنها برای براه انداختن این جنگ صلیبی , بعد از حادثه یازده سپتامبر 2001 , در کلیسا جمع شدند و دعا خوانی برای قربانیان حادثه را به سوگند و بستن عهد برای براه انداختن جنگ صلیبی (جنگ به اصطلاح مقدس مذهبی عیسویان) در جهان مبدل کردند . دار و دسته بوش معتقد اند که خدا به آنها ماموریت داده است که جهان را اداره کنند . آنها در کنگره حزب جمهوریخواه , که قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا برگزار شد اعلام کردند که خدا به ارتش امریکا ماموریت داده است که امنیت را در جهان برقرار کند . دار و دسته فاشیست حاکم بر امریکا هر گونه تبارز افکار مترقی و ضد خرافاتی

بقیه در صفحه (47)

تمام در مقابل نقشه های سلطه جویانه دولت هند و امپریالیزم امریکا جهت دخالت نظامی در نیپال خواهد ایستاد . حزب به حمایت خود از جنگ خلق احزاب مائونیست در پیرو , فلیپین , ترکیه و غیره ادامه می دهد . از تمام مبارزات خلق ها علیه امپریالیزم و ارتجاع , از جنبش طبقه کارگر و خلق های جهان حمایت میکند . در کنار مقاومت و مبارزه مردم افغانستان و عراق در مبارزه علیه تجاوز و اشغال کشور شان توسط امریکا می ایستد .

حزب جدید درفش انترناسیونالیزم پرولتری را بر افراشته نگه خواهد داشت و فعالانه به وحدت نیروهای اصیل مارکسیست - لنینیست - مائونیست در سطح بین المللی خدمت خواهد کرد . علاوه بر این , با خلق ها و ملل ستمدیده جهان در مبارزه برای پیشبرد انقلاب جهانی پرولتری علیه امپریالیزم و نوکران آن متحد خواهد شد و به این ترتیب به راهگشایی تحقق سوسیالیزم و کمونیزم در ابعاد جهانی کمک خواهد کرد .

هزاران شهید جان عزیز خود را در راه این اهداف عالی فدا کرده اند . کمیته مرکزی موقت حزب عهد می بندد که در راه گشوده شده توسط این عزیزان قدم بردارد و تمام انرژی های موجود و پتانسیل ها را برای مادیت بخشیدن به رویای این عزیزان بسیج کند و بکار گیرد . با درود های انقلابی !

کیشان, منشی مرکز کمونیست
مانونیستی هند

محاكمه دوباره صدر گونزالو يك تلاش ناکام دولت پيرو

نقل از سرويس خبري جهاني براي فتح 8 نوامبر 2004

شدند . ساير زندانيان براي سلام به صدر گونزالو از جاي شان برخاستند و او به گرمي آنان را در آغوش کشيد . در حالیکه زندانيان ميان خود حرف مي زدند ، محکمه کار خود را شروع کرد . چند دقيقه بعد صدر گونزالو از جایش برخاست ، رو بطرف خبرنگاران کرد و مشت خود را بالا برد . در ميان زندانيان و خبرنگاران همهمه در گرفت . قاضي براي اعمال کنترل بر محکمه ، بار بار به خبرنگاران دستور داد که سالون محکمه را ترک کنند . اما آنان دستوراتش را نادیده گرفتند . بالاخره ، اکثر زندانيان ديگر نيز از جاهاي شان برخاستند ، پشت خود را به قاضي کردند و مشت هاي خود را بالا بردند . در چنين حالي صدر گونزالو و ساير زندانيان بيا خاسته شعار دلند :

زنده باد حزب کمونيست پيرو !
افتخار بر مارکسيزم- لينينيزم- مائونيزم !
درد بر مردم پيرو !
زنده باد قهرمانان مردم در جنگ خلق !

قاضي که در شروع محکمه ، پوليس را بخاطر دير آوردن زندانيان کالائو سرزنش کرده بود ، به پوليس دستور داد که سالون محکمه را خالي کند . اما پوليس نتوانست اين دستور را عملي کند . اين امر باعث عصبانيت بيشتري قاضي شد .

روز پنجم نوامبر 2004 ، حکومت پيرو ، رهبر حزب کمونيست پيرو (صدر گونزالو) را ، دوازده سال بعد از دستگيري اش ، مجدداً به محکمه کشاند . اما در اين روز حکومت پيرو به شدت تحقير گرديد و جلسه محکمه تا 15 نوامبر به تعويق افتاد .

بيش از 250 خبرنگار خارجي و پيروبي در سالون محکمه و در پشت يك ديوار شيشه يي قرار داشتند . مادر الينا اپراگويري (رفيق مريم ، يکي از رهبران حزب که همراه صدر گونزالو در پايدگاه بحري کالائو زنداني است .) و اقارب زندانيان ديگر نيز در محکمه حضور داشتند . در ساعت 9 صبح زندانيان زندان هاي ديگر آورده شدند . در ميان آنها مارجي کالائو (رفيق نانسي) ، مارتاهواتاي ، آنجليکا سالاس و ويكتور زاوالا که همه پهلوي هم نشسته بودند ديده ميشدند . اين ها وقتي در مقابل قاضي قرار گرفتند درخواست کردند که وکیل شان همان وکیل صدر گونزالو يعني مانويل فجارو باشد .

صدر گونزالو همراه با اسکار راميرز (رفيق فليسيانو که پس از دستگيري صدر گونزالو رهبر حزب بود و پس از دستگيري در همان زندان کالائو حبس است) و رفيق مريم وارد سالون محکمه

موکلین خود صحبت کند . دولت همچنین تهدید کرده است که برای مجازات گونزالو و مریم ، ممکن است آنان را به مناطق بد آب و هوا انتقال دهد .

صدای قاضی به دلیل شعار ها به گوش نمی رسید . سه نفر هیئت رئیسه محکمه با سر های افکنده و زندانیان در حال تبسم و گردن های افراشته ، محکمه را ترک کردند .

محاکمه صدر گونزالو در پیرو

قاضی ، محکمه را یک هفته به تاخیر انداخت . او اعلام کرد که محاکمه یکماه طول می کشد و سه روز در هفته برگزار خواهد شد و فقط روزنامه ها اجازه ورود به محکمه را خواهند داشت و تلویزیون و رادیو منع خواهند شد . روز بعد تولیدو رئیس جمهور پیرو ، در یک سخنرانی سراسری قاضی را سرزنش کرد و تهدید نمود که " محکمه صحرایی " بر پا خواهد کرد و محاکم مخفی با قضات نقابدار را احیاء خواهد کرد . شخصیت های حکومتی نتایج روز اول محاکمه را فاجعه بار خواندند و با دشنام های رکیک و فضاحت تمام یکدیگر را مقصر این " نتیجه فاجعه بار " خواندند .

از کمیته دفاع از انقلاب در پیرو نقل از : کارگر انقلابی ، شماره 1258 ، 14 نوامبر 2004

در نوشتن این مقاله ، از معلومات " سرویس خبری جهانی برای فتح " استفاده به عمل آمده است .

برخی مقامات پیرو در خواست کرده اند که صدرگونزالو به دلیل شورش در محکمه مجازات شود . این محکمه اساساً برای مجازات صدر گونزالو بخاطر رهبری جنگ خلقی که در سال 1980 آغاز کرد و در میان مردم میلیون ها تن هوادار یافت ، می باشد . وزارت عدلیه حکومت پیرو اعلام کرده که در زندان کالائو قوانین شدید تری را اعمال خواهد کرد . امانویل فجار دو گفت که در زمینه ملاقات با موکلینش محدودیت های شدیدی گذاشته شده و ملاقات مستقیم ممنوع شده است . این به معنای آن است که وکیل فقط از پشت شیشه و با نیلیفون می تواند با

5 نوامبر ، سر آغاز محاکمه ابیمال گوزمن یا رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پیرو و هفده تن متهمین دیگر از رهبران ، کادر ها و هواداران حزب کمونیست پیرو بود . این محاکمه وسیله ای برای آغاز یورش های قانونی دولت پیرو علیه صدر گونزالو خواهد بود . تمرکز اصلی این یورش قانونی به محاکمه کشاندن جنگ خلق است که در سال 1980 توسط حزب کمونیست پیرو تحت رهبری صدر گونزالو آغاز گردید . این یک خیزش مسلحانه توده بی بود که میلیون ها انسان تحت ستم ، بطور اخص دهاقین جنگلزارها و کوه های پیرو ، کارگران و زاغه نشینانی که در اطراف لیما قرار دارند و مردمانی از تمام طبقات اجتماعی دیگر را در بر گرفت . در سال 1992 جنگ خلق در پیرو به حدی

بند رها نماید. دولت پیرو تلاش می ورزد تا محکمه های جدیدی براه انداخته و قانون جدید " ضد تروریسم " را وضع نماید و طبق آن سعی به خرچ دهد که اسارت این زندانیان سیاسی را موجه جلوه دهد.

محاکمه ای که به تاریخ 5 نوامبر آغاز گردید اولین محاکمه از سلسله محاکمه های متعددی است که برای صدر گونزالو و رهبران محبوس دیگر حزب کمونیست پیرو در نظر گرفته شده است. اتهامات وارده در این محاکمه از ادعاهای مربوط به يك اکادمي مقدماتي بنام " اکادميا سپيسار واليجو " که در مرکز لیما قرار دارد و پولیس مخفی پیرو (دینکوت) در جون 1992 به آن حمله نموده بود، ناشی می شود. مقامات دولتی پیرو ادعا دارند که این اکادمي علاوه بر فعالیت های تعلیمی اش، بطور مخفی بحیث " مرکز عضو گیری " و " راه انتقال دساتیر حزب " مورد استفاده قرار داشته است (به گفته روزنامه لرپیلیکا در لیما). در " پیرو 21 " این موضوع بصورت جدی تری توضیح داده شده و گفته شده است: اکادمي دستگاه مالي و لوجیستیکی ای بوده که مستقیماً به رهبری حزب اطلاع و یا راپور میداده است. بنا به فرضیات روزنامه، این جرمی است که صدرگونزالو و افراد دیگری که گفته می شود شامل این دوسیه هستند، مرتکب گردیده اند.

بعد از این همه اسارت چندین ساله، این را نمی توان يك ادعای نامه خواند، ولی به نظر می رسد که مقامات دولتی منتهای

پیشرفته و قوی شد که طبقات حاکمه کهن لوزه مرگ را بر اندام خویش احساس نمودند. ولی در سپتامبر 1992 صدر گونزالو دستگیر گردید و در يك محاکمه بی حیثیت سری نظامی، بر اساس قانون سخت و خائنه ای که زیر نام قانون " ضد تروریسم " توسط دیکتاتور پیرو البرتو فوجی موری وضع گردیده بود، به حبس ابد محکوم گردید. صدر گونزالو و الینا ایپراگویی (رفیق مریم) 12 سال گذشته را در کوه قفلی و در زیرخانه مخصوصی که با باقی تمام دنیا رابطه شان قطع بوده، گذرانده اند. در این سال های اسارت صدر گونزالو، جنگ خلق نیز صدمات زیادی دید و با مشکلات و عقب نشینی هایی مواجه گردید. در جنوری 2003، محکمه قانون اساسی پیرو قانون " ضد تروریسم " را که بر اساس آن صدر گونزالو و هزاران تن دیگر به حبس محکوم گردیده اند، غیر قانونی اعلام نمود. فوجیموری آبرو باخته و بی اعتبار از ریاست دولت رانده شده و در تبعید زندگی می نماید. حکومت جدید تلاش می کند تا ثابت نماید که قانون جدید از قوانینی که توسط فوجیموری وضع شده، متفاوت می باشد. سازمان حقوق بشر قاره امریکا نیز قوانین وضع شده توسط فوجیموری را مغایر با قوانین بین المللی شناخته بود.

با وجود آنکه محاکم پیرو قوانین زمان فوجیموری را ملغاً قرار داده اند، ولی دولت پیرو تا هنوز حاضر نیست که صدر گونزالو و هزاران زندانی دیگر را که بر اساس همین قوانین محکوم گردیده اند، از

به زودي آزاد خواهند شد . يك افسر سابقه پوليس مخفي كه در گرفتاري صدر گونزالو دخيل بوده است اخطار داد كه اگر صدر گونزالو بر اساس اتهامات عادي محاكمه گردد , تا پنج سال ديگر حد اكثر مدت جزا براي چنين اتهامات را تكميل نموده و آزاد خواهد گرديد .

خلاصه اين محاكمه جديد براي تايمين عدالت نيست , بلكه براي اعمال مجازات است . صدر گونزالو يك جنگ توده يي را رهبري مي نمود نه " تروريزم " را . به نظر مي رسد كه مقامات دولتي مصمم اند كه صدر گونزالو و ديگران را به ارتباط " اكادمي " محاكمه نمايند , زيرا احساس مينمايند كه ميتوانند ارتباط مستقيم آنها با اين قضيه را ثابت نمايند .

صدر گونزالو شخصي كه عمرش قريب به 70 سال ميرسد و رهبران متهم ديگر با حبس ابد مواجه اند. (كه در پيرو حد اقل 35 سال حبس است) . حارنوال ها 20 الي 25 سال حبس را براي دو تن از روساي اكادمي درخواست نموده اند . بر اساس منابع دولتي پيرو و خبر رسانی هاي آنها , اين نتيجه ممكنه محاكمه جديد خواهد بود . همه جز دوتن از مدعي عليه ها قبلا در حدود يك و نيم دهه را در زندان سپري نموده اند . هدف اصلي اين محاكمه فراهم آوردن روکش قانوني براي احكام صادره توسط قضات بي اعتبار فوجيموري و تأييد مجدد اين حكم او است كه زندان كالائو مقبره صدر گونزالو خواهد بود , همچنان در ماه سپتامبر اتهامات " تروريزم " عليه وكيل مدافع اسبق صدر گونزالو الفريدو كريسپو و

كوشش شان را به عمل مي آورند كه ادامه زنداني بودن صدر گونزالو را موجه جلوه دهند . مگر اين محاكمه تنها آغاز اين تلاش ها است . حكومت يك " محاكمه وسيع " را آماده کرده است كه در آن صدر گونزالو و رهبران ديگر با اتهامات متعدد و بطور اخص به اتهام رهبري جنگ خلق مواجه خواهند گرديد . به نظر مي رسد اين " محاكمه وسيع " كه در حال حاضر با مصاف هاي قانوني متعددي مواجه است , يك حمله بزرگ سياسي بالاي جنگ خلق خواهد بود . مقامات دولتي پيرو از طريق اين محاكمات تلاش خواهند ورزيد تا فتواي " تروريزم " را بر مبارزات قهرمانانه و برحق توده هاي تحت رهبري حزب كمونيست پيرو براي رهائي از ستم دولت و سلطه امپرياليزم امريكا , صادر نمايند . در ماه سپتامبر وكيل مدافع صدر گونزالو مانويل فجارو يك درخواست براي احضار صدر گونزالو و رفيق مريم به محكمه جهت تحقيق در مورد دلايل توقيف آنها به عمل آورده و مدلل ساخت كه چون اتهامات وارده بر موكلين وي غير قانوني و باطل است , هيچ مجوز قانوني براي ننگ داشتن آنها در زندان وجود ندارد . وكلاي مدافع صداها زنداني ديگر نيز چنين کرده اند . مرتجعين حاكم بر ليما دليل مي آورند كه اگر اين زندانيان سياسي دوباره محاكمه نگردند و آنها را سر از نو به حبس محكوم نسازند , اكثريت آنها بر اساس حكم محكمه يا بخاطر اينكه حد اقل مدت قانوني را در زندان سپري کرده اند ,

اتهامات فوجیموری حکمران وقت پیرو را ، که حزب گونزالو در عقب این قتل قرار دارد ، بطور غیر مسئولانه و بدون تفکر تکرار مینمودند .

مقامات دولتی پیرو برعکس اولین محاکمه نظامی مضحک و مسخره صدر گونزالو ، اعلان نموده اند که : محاکمه ، این بار غیر نظامی و علنی خواهد بود . رسانه های خبری پیرو همراه با گزارشگران رسانه های خبری مشهور جهان توقع دارند در این محاکمه حضور داشته باشند . چون این محاکمه در سالون محکمه پایگاه بحری کالائو ، جایی که صدرگونزالو در آن زندانی است ، با ترتیبات فوق العاده امنیتی دائر خواهد شد ، تا هنوز معلوم نیست برای چگونه افراد اجازه ورود به محکمه داده خواهد شد و یا اجازه نشر چگونه خبر را به ژانسن های خبری خواهند داد . یک قانون تازه ، مقامات دولتی را قادر می سازد که از ثبت و ضبط صدا و فیلم جلوگیری نمایند . از زمان دستگیری صدر گونزالو (سال 1992) تا حال ، که به وی هیچوقت اجازه دفاع از خود و سخن زدن برای خود داده نشده است ، مقامات دولتی پیرو مکررا ادعا نموده اند که صدر گونزالو و رفیق مریم در پای نامه ای امضا نموده اند که در آن درخواست مذاکره برای پایان بخشیدن به جنگ خلق مطرح گردیده است . در پاسخ به این ادعا ها جنبش بین المللی تقاضا کرده است که به صدر گونزالو اجازه داده شود در دفاع از خود عقایدش را در ملاء عام ، مستقیم و بدون ممانعت اظهار نماید . این تقاضا هرگز پذیرفته

همچنان جورج کارتاجنا ، که وی نیز از اعضای رهبری حزب کمونیست پیرو دفاع نموده است ، وارد گردیده و هر کدام آنها احتمالا به بیست سال زندان محکوم خواهد شد . مدت کوتاهی بعد از محبوس شدن صدر گونزالو در سال 1992 ، کریسیو ، که علاوه بر موکلش یگانه فرد ملکی دیگر حاضر در محاکمه اصلی صدر گونزالو بود ، نیز زندانی گردید . وی تا کنون همچنان در حبس باقی مانده است . حالا کریسیو و کارتاجنا با محاکمات جدید " تروریزم " مواجه اند و احتمالا هر یک از آنها به جرم استفاده از شغل و پیشه خود در دفاع از انقلابیون به بیست سال زندان محکوم خواهد شد . این وضع نشان دهنده پلان کین توزانه پشت سر این محاکمات است و غیر عادلانه بودن نظام قانونی پیرو را تاکید و تائید مینماید .

صدر گونزالو چندین بار بصورت معنی داری برای شهادت در مورد قضایای سابقه به محکمه آورده شده است . طبق شایعات ، در ماه جون گذشته صدر گونزالو علیه فوجیموری در محکمه شهادت داده است که وی دستور قتل پیدرو هوپلکا رهبر اتحادیه را در سال 1992 صادر نموده بود . رئیس جمهور مخلوع غیابا محاکمه گردیده است ، زیرا با سکوت رضایت‌مندان امریکا در حمایت از مزدور قدیمی اش به وی در جاپان پناهندگی داده شده است . در زمان قتل پیدرو هوپلکا در سال 1992 ، اکثر سازمان های خبری و حتی اشخاص مربوط به حقوق بشر در سراسر جهان ،

اطلاعیه ای منتشر کرده و به تلخی همدیگر را انتقاد کرده اند. مقامات حکومتی قبلاً استعفای قاضی سوم را که ریاست محاکمه 5 نوامبر را بر عهده داشت، تقاضا کرده بودند. در آن روز صدر گونزالو و سایر رهبران زندانی حزب کمونیست پیرو، با شعار دهی و نا فرمانی، دولت را مورد تحقیر قرار داده بودند. منازعه میان سه قاضی آنچنان کین توزانه بود که یکی از آنان میکرافون خود را قطع کرد. علیرغم اینکه درین موقع، افراد تحت محاکمه اجازه نداشتند پهلو به پهلو هم بنشینند، اما از دیدن این منظره منازعه میان قضات کاملاً لذت میبردند. فرقی که میان محاکمه قبلی و محاکمه 15 نوامبر وجود داشت این بود که در این محاکمه اقدام به پخش رادیویی، فیلمبرداری و عکس برداری از جریان محاکمه ممنوع شده بود. مجموعاً فقط صد نفر، شامل گزارشگران، تزیین کنندگان سالون محکمه و اعضای فامیل زندانیان اجازه یافتند که در سالون محکمه حاضر باشند.

مجموعاً سه جلسه محکمه بر گزار شده است: جلسه 5 نوامبر، جلسه مختصر 12 نوامبر و جلسه مختصر تر 15 نوامبر. در هر سه جلسه، قضات غیر از اینکه از متهمین بپرسند که آیا وکیل دارند یا میخواهند وکیل از سوی محکمه برای شان منصوب گردد، کار بیشتری نکرده اند. پس از ناکامی این اقدامات قضائی، هنوز روشن نیست که آیا مقامات دولتی، هیئت منصفه جدیدی برای محاکمه 18 متهم در مسایل کوچکی مثل دوسیه بکار

نشده است. این موضوع تا هنوز واضح نیست که صدر گونزالو در دفاع از خود و سخنرانی برای خود، در اثنای محاکمه چه امکاناتی در دست خواهد داشت؟ محاکمه 5 نوامبر شامل هشت تتی که یکجا با صدر گونزالو دستگیر گردیده اند و سایر افرادی که متهم اند از جمله رهبران و کادر های حزب کمونیست پیرو هستند، بوده است. طبق گزارشات روزنامه ها، آنها شامل: اسکار رامیرز دوراند (رفیق فلیسیانو) که بعد از دستگیری صدر گونزالو بحیث رهبر حزب تعیین گردید و همچنان رفیق مریم بوده اند. این دو تن در سلول متصل به سلول صدر گونزالو در زندان زیر زمینی کالائو در حبس بسر می برند. در بین کسانی که از زندان های دیگر آورده شده بودند، مارگی کالوو (رفیق نانسی)، عثمان مورت، مارتاهواتای، ویکتور زواله و انجلیکا سالس، شامل بوده اند. این تهاجم قانونی که با هدف محکوم کردن جنگ خلق در پیرو و برجسپ زدن " تروریست " به کسانی که این جنگ را رهبری نموده اند، براه افتاده است، باید مورد مخالفت قرار گرفته و محکوم گردد.

محاکمه بی نتیجه صدر گونزالو

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح
15 نوامبر 2004

محاکمه جاری صدر گونزالو در 15 نوامبر موقعی متوقف گردید که دو تن از قضات سه گلنه محکمه، از محکمه مذکور خارج شدند. هر یک از این دو قاضی

گونزالو زندانی بوده است، پس از آخرین حضورش در محکمه به زندان زنانه سانتامونیکا (چاریلاس) برده شده و تحت محافظت امنیتی شدید بصورت جداگانه از صد ها زندانی دیگر نگهداری می شود.

#####

بقیه از صفحه (40)

را مورد حمله قرار می دهند و خواهان آن اند که قوانین انجیل در جامعه تطبیق گردد. مثلا افکار این باند در مورد زنان کاملا منطبق با احکام انجیل است. انجیل می گوید که زنان برده شوهران شان هستند و باید کاملا تابع آنها باشند. مقاومت و مخالفت با دارو دسته فاشیست حاکم بر امریکا هم در سطح بین المللی و هم در داخل امریکا ادامه دارد. برخلاف توقع اشغالگران، قتل عام اهالی فلوجه نه تنها شکستن کمر مقاومت عراق را باعث نشد بلکه باعث تشدید بیشتر این مقاومت در سطح وسیع تر گردید. در افغانستان، اشغالگران از نابودی دسته های بزرگ طالبان و القاعده حرف می زنند و ادعا دارند که آنها دیگر صرفا در دسته های بسیار کوچک قادر به عملیات هستند. صرفنظر از اینکه این ادعا واقعیت داشته باشد یا نه، پایه های عینی و ذهنی مقاومت در افغانستان روز بروز وسیع تر و گسترده تر میشود و زمینه های بقیه در صفحه (49)

برد يك مکتب خصوصي براي تامين مالي حزب ايجاد خواهند کرد، يا اینکه بخاطر براه انداختن " محاکمه بزرگ " که از مدت ها قبل مطرح کرده بودند و 14 مورد اتهام علیه رهبري حزب کمونیست پیرو در رابطه با جنگ خلق را شامل می گردد، دست به چنین اقدامی خواهند زد. دولت پیرو علیرغم حمایت غیر قابل انکار میلیون ها دهقان، کارگر و سایر اقشار و طبقات جامعه در این جنگ و شمولیت شان در آن، این جنگ انقلابی را مهر " تروریسم " می زند. رسانه های گروهی لیما فکر می نمایند که در هر حالی صدر گونزالو تا یکماه دیگر مجددا به محکمه جلب خواهد شد. مقامات بدون اینکه منتظر هیچ فیصله قضایی باشند، متهمین را مجازات می کنند. مانویل فجارو، وکیل مدافع صدر گونزالو و بسیاری از متهمین دیگر، در يك مصاحبه مطبوعاتی گفته است که وي پس از آنکه برای سه سال در هر هفته اجازه ملاقات با موکل اصلی اش را داشت، اینک دیگر اجازه تماس مستقیم با وي را ندارد. او گفت که این ممنوعیت در مخالفت با 8 دستور جداگانه محکمه قرار دارد. او محاکمه بی نتیجه را يك عقب نشینی تاکتیکی خواند و حقانیت هر محاکمه ای را در محاکم ویژه " تروریسم " با صلاحیت های فرا تر از اقدامات قضایی عادی، تحت سوال برد. مقامات گفته اند که یکی از رهبران حزب، الینا اپیراگویی (رفیق مریم)، که طی 11 سال گذشته در زندان زیر زمینی پایگاه بحري کالائو در کوه قفلی پهلوئی صدر

بیانیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در مورد سونامی اول جنوری 2005

بیانیه ذیل از طرف کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به مناسبت وقوع فاجعه سونامی صادر شده است. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مرکز جنبی احزاب و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی جهان است.

اجتماعی بشر است . مردم چه در مناطق آسیب دیده و چه در سراسر جهان ، از مرگ و میر ها و رنج های بار آمده ، دلشکسته اند و طرق یاری به مصیبت زدگان را جستجو می کنند . اما توده ها غالباً کنار زده می شوند و صرفاً اجازه می یابند که ناظران و تماشاگران عاطل این فاجعه بشری باشند . حاکمان جهان کنونی ، امپریالیست ها و طبقات حاکمه ارتجاعی متحد آنها ، با سوء استفاده ازین فاجعه ، میخواهند بمثابه یگانه نجات دهندگان ممکن مردم جلوه کنند . اما در واقعیت همین نظامی که آنان سودش را می برند ، در راسش قرار دارند و با زور و جبر بالای مردم تحمیل میکنند ، مانع عمده ای است که نمی گزارد بشر دانش و توان جمعی خود را در مبارزه علیه فجایع طبیعی و فقر و مرض و سائز آفات بطور سیستماتیک سازماندهی نماید . اردوی خونخوار امریکا که کمک رسانی های نمایشی را سازماندهی می نماید ، تحمیل کننده عمده همان فقر و عقبماندگی ای است که میزان مرگ و میر ناشی از سونامی را به نحو سرسام آوری افزایش داده است .

سال 2005 زیر سایه ابر هولناکی آغاز شده است . سونامی ای که مناطق ساحلی چندین کشور جنوب شرق و جنوب آسیا را در هم شکست ، شمار بسیار بزرگی از مردم را به کام مرگ فرو برد و تعداد بیشتری را بیخانمان و جنبش انقلابی بینوا ساخت . انترناسیونالیستی مراتب عمیق همدردی خود را به همه آنها تیکه از این فاجعه عظیم به درد و رنج افتاده اند ، می رساند .

در مرحله کنونی تکامل و شناخت علمی بشر ، زلزله ها و سونامی ها هنوز تهدیدات هولناکی برای انسان ها محسوب می گردند . ولی همان مقدار وسایل و معلومات علمی ای که برای اعلام خطر، قبل از وقوع این حوادث ، در دسترس انسان ها قرار دارند ، شدیداً غیر مساویانه و غیر عادلانه در جهان تقسیم گردیده اند . در کشور های مشخص و در جهان بطور کل ، قدرت مردم در رساندن تخریبات و لطمات فجایع طبیعی به حد اقل و در نشان دادن عکس العمل های سریع و موثر به این حوادث ، قویا وابسته به نحوه تشکل

، يکي از نشانه هاي اين وضعيت است . چاق و چله شدن روز افزون مشتري اندک از خائنين ملي و در مقابل آن فقير شدن مطلق و نسبي روز افزون توده هاي وسيع ، پايه هاي طبقاتي چنين مقاومتی را بطور روز افزون گسترش مي دهد .

از جانب ديگر مخالفت و مبارزه عليه باند حاکم فاشيست در داخل امريکا به شدت ادامه دارد و در آینده بطور روز افزوني تشديد خواهد شد . قبل از انتخابات رياست جمهوري امريکا ، نيم ميليون نفر در مقابل کنگره حزبي فاشيست ها دست به تظاهرات زدند و پنج روز تمام در جاده هاي نيويارک جنگ و گريز ميان پوليس و تظاهر کنندگان جريان داشت . پس از معلوم شدن نتايج انتخابات در تعداد زيادي از شهر هاي امريکا تظاهرات هاي اعتراضی صورت گرفت و بر علاوه ناسزا گويي و بهت زدگي در ميان مردم بسيار وسيع بود .

نيرو هاي مقاومت عليه فاشيست ها در امريکا بسيار وسيع هستند . اين مقاومت اقشار و طبقات اجتماعي گوناگوني از قبيل طبقه کارگر ، زنان ، اقشار نسبتاً مرفه سياه پوستان و بخش بزرگي از بورژوازي متوسط سفيد امريکا را در بر مي گيرد . اين مقاومت طيف هاي فکري گوناگوني از قبيل مائوئيست هاي انقلابي ، انارشيسنت ها ، مخالفين گلوبلازيسيون ، نويسندگان ، هنرمندان ، فعالين حقوق بشر و فيمينيست ها را شامل مي شود . تمامی اين اقشار و طبقات و طيف هاي فکري

بقيه در صفحه (61)

در ساحات سونامي زده ضرورت شديدی براي سازماندهي فعاليت هاي کمک رساني بر اساس تشريک مساعي خود مردم وجود دارد و ما نيروهائي مائوئيست اين مناطق و سانر جاها را فرا مي خوانيم که با استفاده از هر طريق ممکنه کمک نمايند . ما همچنان آنان را فرا مي خوانيم که در رويي و ريارکاري گمراه کننده دشمنان داخلي و خارجي را افشا نمايند . تا زماني که توده ها توسط طبقات استثمارگر به بردگي کشيده شوند و همه ملل تحت سلطه طبقات حاکمه يك مشت کشور هاي امپرياليستي قرار داشته باشند ، وقوع مصيبت هاي بيشتري نظير آنچه امروز شاهدش هستيم غير قابل اجتناب خواهد بود .

ما بايد در عين تلاش براي فايق آمدن بر اين فاجعه طبيعي ، مبارزه براي تحقق هدف سرنگوني طبقات حاکمه موجود ، مبارزه براي دور انداختن جهل و خرافات پرورده شده توسط آنان و مبارزه براي رهايي توان مردم ، که در نهايت قوي تر از يك سونامي است ، را ادامه دهيم .

#####

بفته از صفحه (47)

مساعدي براي مقاومت ملي مردمی و انقلابي عليه اشغالگران و خائنين ملي دست نشانده بيشتري و بيشتري مي گردد . به فرجام رسيدن موفقيت آميز پروسه وحدت جنبش کمونيستي (مارکسيستي - لينيستي - مائوئيستي) افغانستان و تشکيل حزب کمونيست (مائوئيست) افغانستان و همچنان فعاليت هاي مبارزاتي اين حزب براي برپايي و پيشبرد مقاومت ملي مردمی و انقلابي

دور دوم ریاست جمهوری بوش

با دد منشی و سبعت زاید الوصفی شهر فلوجه در عراق را مورد حمله قرار دادند و هزاران تن از اهالی ملکی این شهر را قتل عام کرده و شهر را به یک مخروبه کامل مبدل کردند. هر چند مدت ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا شهر فلوجه به سمبول مقاومت عراق مبدل گردید و بصورت خاری در چشمان اردوی اشغالگر امریکایی در آمد. اما تخریب کامل این شهر و قتل عام اهالی آن قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا ممکن بود تأثیرات منفی ای بر روند این انتخابات به ضرر دارو دسته بوش بر جا بگذارد. از اینجا بود که قوت های اشغالگر امریکایی نتوانستند قبل از انتخابات برای بخاک و خون کشیدن فلوجه با دستان کاملاً باز اقدام نمایند. اما انتخاب مجدد بوش نه تنها این ملاحظه کاری های انتخاباتی را از بین برد، بلکه به مثابه مجوزی برای هرگونه ددمنشی و سبعت تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی بکار گرفته شد. قبل از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری، مقامات اشغالگر امریکایی در افغانستان، تصمیم شان در مورد ماندگار شدن طولانی مدت و به عبارت دیگر دایمی قوت های شان در افغانستان را صریحاً بر زبان نمی آوردند. حتی حامد کرزی دست نشانده، قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا طی یک مصاحبه مطبوعاتی ادعا کرد که قوت های خارجی از افغانستان رفتنی هستند... اما پس از آنکه نتایج انتخابات امریکا روشن شد، امریکایی ها بصورت صریح و روشن از

دار و دسته بوش، انتخابات ریاست جمهوری امریکا را " بردند " و برای 4 سال دیگر زمام سیاست و حکومت امریکا را در دست خواهند داشت. اکثریت مردمان جهان، به شمول ده ها میلیون از مردم خود امریکا، نمی خواستند چنین حالتی بوقوع بپیوندد. دلیل این امر روشن است. " برنده شدن " این دارو دسته به مفهوم ادامه بی چون و چرای سیاست تجاوز، اشغالگری و مداخلات صریح امپریالیستی در امور داخلی کشور های دیگر در سطح بین المللی و سیاست تحدید و سرکوب حقوق دموکراتیک و مدنی شهروندان امریکایی در داخل ایالات متحده و تعمیق و گسترش روز افزون این سیاست ها است. بطور خلاصه انتخاب مجدد بوش به مفهوم تصمیم بورژوازی امپریالیستی امریکا برای ادامه قاطع سیاست جنگ و سرکوب تا چهار سال دیگر است. البته جان کیری و حزب دموکرات امریکا نیز در اساس مخالف این سیاست نیستند، بلکه ملاحظات و تعدیلاتی را در این سیاست مطرح می نمایند. لابد بورژوازی امپریالیستی امریکا به این نتیجه رسیده است که حتی این ملاحظات و تعدیلات به نفعش نیست و باید جنگ و سرکوب را قاطعانه دنبال نماید. پس از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری امریکا، قوت های نظامی متجاوز و اشغالگر امریکایی در عراق

در افغانستان باقی خواهند ماند، یعنی اینکه قوت های امریکایی اصلاً قصد ندارند افغانستان را ترک کنند و میخواهند بصورت دایمی در این کشور مستقر باشند. گویا وقتیکه بوش در امریکا و کرزی در افغانستان در راس حاکمیت قرار داشته باشند، امپریالیست های امریکایی و دست نشاندگان شان، در اجرای نقشه های شان دستان کاملاً باز خواهند داشت و هرچه بخواهند میتوانند انجام دهند و میتوانند از بیان آشکار آن نیز ابایی نداشته باشند. حالا سیاست ایجاد "شرق میانه بزرگ امریکایی" جدی تر از قبل دنبال می گردد. تهدیدات جنگی علیه ایران و سوریه بیشتر از پیش تشدید می گردد. اقدامات برای تطبیق نقشه های امریکایی - صهیونیستی در مورد فلسطین رسوا تر از قبل ادامه می یابد، به ویژه که رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین پس از یاسر عرفات، بیشتر از پیش خود را با سیاست های مذکور منطبق می سازد. امپریالیست های امریکایی دیگر آشکارا کنفرانس های منطقوی تشکیل می دهند و از آن طریق دستوراتی برای منطبق شدن هر چه بیشتر نظام های سیاسی کشور های منطقه با سیاست های منطقوی و بین المللی امریکا صادر می نمایند.

در دور دوم ریاست جمهوری بوش، امپریالیست های امریکایی توجه بیشتری به مسایل نیپال و پیشرفت های جنگ خلق در آن کشور به عمل می آورند. اکنون احتمال تجاوز هند بر نیپال با پشت گرمی امپریالیست های امریکایی بیشتر گردیده است. در این راستا است که سیاست تشنج

باقی ماندن طولانی مدت و دایمی قوت های شان در افغانستان صحبت به عمل آوردند. قومندان عمومی قوت های امریکایی در افغانستان اعلام کرد که بعد از تأمین امنیت در افغانستان، ممکن است بخشی از قوت های امریکایی کماکان برای کمک به نیروهای امنیتی افغانستان، در این کشور باقی بمانند. زلمی خلیل زاد، سفیر امریکا و نماینده خاص بوش در افغانستان، بدون ابهام و بصورت روشن و واضح بیان داشت که: بعد از آنکه نیروهای امنیتی افغانستان بتوانند امنیت در این کشور را تأمین کنند نیز یک بخش از نیروهای امریکایی برای تضمین و تداوم امنیت در افغانستان باقی می مانند.

لازم به تذکر است که مطابق به پروگرام اشغالگران و رژیم دست نشانده، نیروی پولیس 80000 نفری رژیم باید تا سال 2006 و اردوی پوشالی 70000 نفری، که اردوی ملی خوانده میشود، تا سال 2009 باید تکمیل گردد. مطابق به این پروگرام، نیروهای امنیتی رژیم دست نشانده، طی چهار سال آینده تکمیل گردیده و قادر خواهند بود که پس از آن "امنیت افغانستان را تأمین نمایند. تا آن زمان، یعنی تا ختم دوره کنونی ریاست جمهوری بوش، قوت های امریکایی بخاطر "تأمین امنیت" در افغانستان خواهند بود. حالا زلمی خلیل زاد می گوید که بعد از آن نیز بخشی از این قوت ها، بخاطر تضمین و تداوم امنیت

بزرگترین و مدرن ترین امکانات دهشت افگنی در جهان ، دهشت افگنی دولتی سر سام آوری را در جهان پیش می برد . یکی از تبارزات این دهشت افگنی دولتی ، زندانهایی است که امپریالیست های امریکایی در نقاط مختلف دنیا بوجود آورده اند . زندان گوانتانامو در کیوبا ، زندان ابوقریب در عراق و 30 زندان در افغانستان که زندان های بگرام و قندهار از بزرگترین آنها محسوب میگردند ، از جمله این زندان هاینند . در این زندان ها ، قرارداد ژنو در مورد اسرای جنگی و اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملا نادیده گرفته می شوند . این زندان ها در واقع شکنجه گاه ها و مناطق بی قانونی اند که با يك حيله حقوقي يعني واقع بودن در خارج از قلمرو امريكا ، مشمول قوانين امريكا نیز نمی گردند و زندانیان ماه ها و حتی سال ها بدون محاکمه و حق دفاع از خود در شرایط بسیار غیر انسانی ، در آنها نگه داری می شوند . دارو دسته بوش قوانین بین المللی در مورد مناسبات میان دولت های مختلف در جهان را یکسره قبول ندارد و بطور آشکار و صریح " حقوق بین دول " را نادیده می گیرد . این باند بطور آشکار حق مداخله نامحدود در امور داخلی کشور های دیگر را برای خود قایل است .

این دهشت افگنی بین المللی با عملکرد های دهشت افگانه روشن و صریحی در سیاست های داخلی امریکا همراه است .

کنگره حزب جمهوریخواه امریکا یعنی حزب بوش ، قبل از انتخابات ریاست جمهوری ، در پناه برچه ها و زره پوش های قوت های مسلح ، بر گزار گردید ،

زدایی میان هند و پاکستان پیش برده می شود تا اردوی هند حد اقل فراغت نسبی ای در مورد مسئله کشمیر پیدا نماید . در روز های اخیر یکی از جنرالان امریکایی فاش ساخته است که نیروی اتمی پاکستان دیگر کاملا در اختیار و کنترل آنها قرار دارد .

بوش دوباره انتخاب شده به ریاست جمهوری امریکا ، شخصا در مورد نتایج انتخابات یوکرین به مداخله پرداخت . امپریالیست های امریکایی نتایج دور سوم انتخابات ریاست جمهوری یوکرین را يك " انقلاب " اعلام کرده اند و رئیس جمهور تازه انتخاب شده و غرب گرا را " رهبر انقلاب " میدانند . بی جهت نیست که مزدور گرجستانی امریکا بلا فاصله پس از آشکار شدن نتایج دور سوم انتخابات یوکرین ، به آن کشور سفر کرده و از رئیس جمهور تازه انتخاب شده حمایت می نماید .

این سیاست تجاوزکارانه ، اشغالگرانه و مداخله گرانه صریح ، تحت شعار های دروغین و کاذبانه " مبارزه علیه دهشت افگنی " و " اشاعه دموکراسی در جهان " پیش برده می شود . دروغین بودن و کاذبانه بودن این شعار ها نه تنها در متن سیاست بین المللی امپریالیست های امریکایی بلکه در متن سیاست داخلی آنها نیز به روشنی خود را نشان می دهد . دارو دسته بوش در سطح بین المللی بزرگترین باند دهشت افکن محسوب می گردد . این باند با در دست داشتن

میلیون زندانی وجود دارد که اکثریت آنان را سیاه پوستان تشکیل می دهند. اینها نیز از حق رای محروم بودند. قابل یاد آوری است که در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، معمولا اکثریت بزرگی از سیاه پوستان به کاندیدای حزب جمهوریخواه رای نمی دهند.

دموکراسی اشاعه یافته امریکایی را در افغانستان همه می بینیم. این دموکراسی: در قدم اول به مفهوم دستان باز و کاملاً آزادانه قوت های مسلح سرکاری و غیر سرکاری (تیکه داران خصوصی یا گلیم جمع های) امریکایی در قتل و کشتار اطفال و زنان و پیر مردان و سائر بخش های اهالی ملکی افغانستان است. در قدم دوم به مفهوم آزادی قوت های اشغالگر امریکایی در زندانی ساختن، مورد شکنجه قرار دادن و توهین و تحقیر افغانستانی ها در زندان های خود ساخته امریکایی در داخل افغانستان، گوانتانامو و جاهای دیگر است. در قدم سوم به مفهوم آزادی عساکر امریکایی در تلاشی افغانستانی ها اعم از زن و مرد و کودک و پیر و برنا در هر زمان و مکانی و بهر بهانه ای و یا حتی بدون بهانه، به شمول تلاشی خانه ها و تلاشی زنان و دختران و وسایل شان است. در قدم چهارم به معنی آزادی مقامات و مامورین رژیم دست نشانده در چور و چپاول کشور و مردمان آن، از طریق اختلاس بیحساب اموال دولتی و رشوه ستانی های رسوا و بیرقی از مردم است. بطور مشخص، این دموکراسی به مفهوم تقلب و ریاکاری وسیع و صریح در انتخابات، نمایشات انتخاباتی مضحک و

این امر اگر از یکجانب نشاندهنده ترس و بیم این دارو دسته از مخالفین داخلی و خارجی شان است، از جانب دیگر نشاندهنده روحیه دهشت افگانه این باند در قبال مخالفین شان نیز می باشد. کنگره های حزبی هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات امریکا، حتی در جریان دو جنگ جهانی نیز بصورت مسلحانه برگزار نگردیدند. اینها در همین کنگره شان اعلام کردند که هرگونه کوششی برای پائین کشیدن بوش از ریاست جمهوری امریکا را " کمک به دشمنان امریکا و خیانت " تلقی خواهند کرد. در محافل مطبوعاتی امریکا بحثی وجود دارد مبنی بر اینکه جان کیری (کاندیدای حزب دموکرات) از ترس اینکه مبادا ترور شود، کمپاین انتخاباتی خود را عمدا خراب کرد تا در انتخابات برنده نشود. دارو دسته بوش در انتخابات سال 2000 با دست زدن به کثافتکاری های تقلب کارانه و فریب کارانه برنده شدند و انتخابات سال 2004 را از طریق اشاعه دهشت و ارباب بردند. مثلا طرفداران بوش که ماموریت های پولیس در نقاط مختلف را در دست دارند، قبل از انتخابات در محلات سیاه پوست تشین اعلامیه پخش کردند و سیاهان را از شرکت در انتخابات منع نمودند. آنها در این اعلامیه ها به سیاه پوستان اخطار دادند که اگر آنها در انتخابات شرکت کنند، حتی بخاطر جرایم کوچک ترافیکی نیز به زندان خواهند افتاد. در امریکا بیشتر از دو

اشغالگران امریکایی در عراق نیز ارزش بزرگی قابل می‌گردد. نام و نشان و آرم و درفش آینده رژیم دست نشانده در عراق هر چه باشد قرار گرفتن ملا های مرتجع شیعه در راس این رژیم بعد از برگزاری انتخابات فرمایشی تقریباً قطعی است. این امر بر مبنای یک توطئه بزرگ سیاسی شکل داده می‌شود: زمینه سازی برای نفاق اندازی وسیع میان تشیع و تسنن در تمامی کشور های اسلامی و به ویژه کشور های عربی و بطور خاص کشور های حوزه خلیج.

دور نمایی تغییر رژیم در سوریه توسط امپریالیست های امریکایی نیز چیزی بهتر از مورد عراق نخواهد بود. این تغییر چه توسط تجاوز و اشغالگری آشکار صورت بگیرد و چه از طریق فشار های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و غیره عملی گردد، دور نمایی غیر از رویکار آمدن اخوانی ها در سوریه نخواهد داشت. گفته میشود که بخش های مهمی از اخوانی های سوریه از هم اکنون خود را برای چنین روزی آماده می‌نمایند. بطور خلاصه چنین خواهد بود نتیجه اشاعه دموکراسی توسط اشغالگران امریکایی در منطقه: جمهوری اسلامی امریکایی پاکستان، جمهوری اسلامی امریکایی افغانستان، جمهوری اسلامی امریکایی سوریه، جمهوری اسلامی امریکایی ترکیه و در پهلوی آنها جمهوری اسلامی امریکایی ایران با سیاست آشکار امریکا نوازی و یا سیاست رذیلانه دو دوزه بازی یعنی مخالفت سست لفظی و موافقت محکم عملی.

بقیه در صفحه (16

بیمقدار، تئوکراسی در قالب دموکراسی، استبداد در قالب آزادی و در یک کلام، ارتجاع مستعمراتی - نیمه فیودالی در پوشش مرد مسالاری دروغین است. برجسته ترین " دستاورد " این دموکراسی در افغانستان، افزایش آنچنان وسیع تولید و قاچاق مواد مخدر است که بر کل تقاضای بین المللی بازار این مواد پیشی گرفته و بحران قیمت را بوجود آورده است.

دموکراسی " اهدایی " امریکایی برای عراق را نیز دیده ایم و " خوبی " آن را لمس کرده ایم!! در شکنجه گاه های ابوقریب، در قتل عام اهالی فلوجه، در استفاده رسوا و بی ملاحظه قوت های اشغالگر امریکایی از پودر سفید در قتل عام عراقی ها. این پودر که خاصیت تیزابی دارد و به محض تماس گوشت بدن انسان را می‌شاراند و از بین می‌برد، طبق قوانین بین المللی جنگ، یک سلاح ممنوعه محسوب می‌گردد. اما گذشته از اینها، خط و خال سیاسی دموکراسی مورد نظر اشغالگران در عراق از هم اکنون خود را نشان می‌دهد. ملا های مرتجع حوزه های نجف و کربلا، از سیستانی گرفته تا مقتدا صدر و جیش المهدي اش، از هم اکنون پیروزی شان را در انتخابات فرمایشی آینده عراق جشن می‌گیرند. بیجهت نیست که سردمداران جمهوری اسلامی ایران نه تنها در به رسمیت شناختن حکومت موقت دست نشانده عراق تردیدی بخود راه نمی‌دهد بلکه برای انتخابات ساخته و پرداخته

(

فلسطین در سوگ یاسر عرفات

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح 15 نوامبر 2004

اشغالگر مردم باریکه غزه را حبس کرد و حتی حاضر نشد برای حضور در مراسم به خاک سپاری عرفات به آنان اجازه سفر به ساحل غربی بدهد .

بیکر عرفات در صحن محل اقامتش دفن شد ، جایی که اسرائیل وی را به مدت دو و نیم سال زنده دفن کرده بود . مزارش را با خاک بیت المقدس پر کردند زیرا او هرگز حاضر نشد اشغال پایتخت فلسطین توسط اسرائیل را به رسمیت بشناسد . اسرائیل حتی از مرده عرفات انتقام گرفت و اجازه دفن وی را در شهر بیت المقدس نداد .

عرفاتی که افتخار فلسطینی ها است کیست ؟ کسی است که اولین مقاومت مسلحانه آنان را علیه اسرائیل رهبری کرد ، کسی است که شعار " انقلاب تا پیروزی " را بلند کرد ، او سمبول خلقی است که گفته می شد وجود ندارند ، سمبول مبارزه خلق برای کسب حقوقش است ، سمبول مبارزه ای است که شعله هایش هرگز خاموش نشد . بسیاری ها او را بخاطر ضدیت پیگیرانه اش علیه اسرائیل پدر ناسیونالیزم فلسطینی محسوب میکنند . هرچند در اواخر عمرش دچار تزلزل شد و از ضدیت پیگیرانه اش دست کشید ، اما صهیونیست ها و امپریالیست ها از او متنفر بودند زیرا حاضر نشد به اندازه ای که آنان میخواستند در مقابل شان خم شود . دو صدر اعظم اخیر اسرائیل علنا تهدید

روز 12 نوامبر ده ها هزار تن از مردم فلسطین روی دیوار های مکانی که یاسر عرفات به خاک سپرده میشد جمع شدند . جمعیت صف پولیس را درهم شکست و مراسم خاکسپاری او را تبدیل به پایکوبی برای ابوعمار و آرمان فلسطین کرد . ابوعمار نامی است که عرفات جوان وقتی چریک جنگجویی بود برای خود انتخاب کرده بود .

فلسطینی ها از هر سن و سال از نقاط مختلف ساحل غربی دریای اردن ساعت ها راهپیمایی کرده بودند تا با پرهیز از راهبندان های اردوی اسرائیل خود را به مراسم برسانند . آنها بی وقفه گریه می کردند . به احترام ابوعمار و به نشانه تعهد به ادامه مبارزه ، گلوله هایی به آسمان شلیک می کردند . صحنه ای بود گداخته و مملو از احساسات عمیق و در تقابل خیره کننده با مراسم سرد و ساکتی که صبح همان روز در قاهره برگزار شد . مراسم قاهره در حضور عالیجنابانی که از مرگ عرفات خوشحال بودند (شاهان عرب ، رئیس جمهور های مادام العمر و مقامات درجه سوم کشور های غربی که از پشت پرده به این شاهان و روسای جمهوری می گویند چه باید بکنند) برگزار شد .

سوگواری شورشگرانه مردم باریکه غزه نیز جلب توجه میکرد . اسرائیل

در آن زمان فلسطینی ها دارای سازمان سیاسی و نظامی مستقل خود شان نبودند . در سال 1958 ، عرفات همراه با عده دیگری ، سازمان الفتح (پیروزی) را تاسیس کرد .

(کلمه فتح مخفف واژگونه " حرکت التحریر الفلستین " (جنبش آزادی فلسطین) است که مخفف آن " حتف " میشود که به معنی " مرگ " است و مخفف واژگونه آن " فتح " می شود که به معنی پیروزی است . در زبان عربی کلمات مرگ " حتف " و پیروزی " فتح " واژگونه هم اند ، این واژگونه آن و آن واژگونه این ، چیزی شبیه به شعار " یا مرگ یا پیروزی " و نسبت ادبی بسیار زیبایی بهمیدگر دارند . (ش .)

فتح يك سازمان زیر زمینی بود که برای آزادی فلسطین مبارزه میکرد . بعد ها عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین (پی ایل او) نیز شد . تا قبل از این ، سازمان آزادیبخش فلسطین تشکیلاتی بود تحت سلطه حکومت های عرب . این حکومت ها از طریق تشکیلات مذکور ، فلسطینی ها را کنترل میکردند . در سال 1967 ، اسرائیل در جنگی موسوم به " جنگ شش روزه " شکست سختی بر این حکومت ها وارد آورد و بقیه سرزمین های فلسطین در ساحل غربی و باریکه غزه و همچنان ارتفاعات گولان در سوریه را اشغال کرد . اسرائیل از این جنگ " پیشگیرانه " دو هدف داشت : اول اینکه بقیه سرزمین های فلسطین را بدزدد و دوم اینکه به فلسطینی ها و سایر عرب ها تفهیم کند که ضدیت با

کردند که او را ترور می کنند . وقتی که در جواب به این تهدیدات ، سازمان ملل قطعنامه ای تصویب کرد که او نباید به قتل برسد ، امریکا قطعنامه را ویتو کرد . یاسر ، نامی است که در کودکی روی محمد عرفات گذاشتند . یکی از اولین خاطراتش این بود که وقتی در بیت المقدس با کاکایش زندگی میکرد عساکر انگلیسی دروازه خانه را شکستاندند و شروع به زدن کاکایش کردند . وقتی 16 - 17 ساله بود در قاچاق اسلحه به درون فلسطین فعال شد . سازمان ملل متحد ، قبل از خروج اردوی انگلیس از فلسطین ، بخش هایی از سرزمین فلسطین را به تشکیل يك دولت فلسطینی اختصاص داد . وقتی که اردوی انگلیس در سال 1948 از فلسطین بیرون رفت ، صهیونیست ها به تمام قلمروی که سازمان ملل به دولت فلسطین اختصاص داده بود حمله کردند و اکثریت فلسطینی ها را از سرزمین شان بیرون رانده و دولت جدید اسرائیل را تاسیس کردند . فلسطینی ها این واقعه را " نقبه " یا فاجعه می نامند . عرفات در سن 19 سالگی در آن جنگ جنگید . او به یاد می آورد که وقتی اردوهای عرب وارد غزه شدند تا با اسرائیلی های مهاجم روبرو شوند ، يك افسر مصری به میان گروه او آمد و از آنها خواست که سلاح های شان را تسلیم نمایند . عرفات می گوید: ما اعتراض کردیم ، اما موثر واقع نشد . فهمیدم که این رژیم ها به ما خیانت کرده اند .

سال 1973 سالی بود که جنگ ها و خیزش های انقلابی اقصی نقاط جهان را می لرزاند . در همین سال سازمان ملل متحد قطعنامه ای علیه صهیونیسم تصویب کرده و در آن صهیونیسم را مساوی با نژاد پرستی خواند . این قطعنامه از حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش پشتیبانی کرد . عرفات در حالی که پوش تفنگچه ای به کمر بسته بود و شاخه زیتونی در دست داشت ، در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور یافت . او هوشدار داد که : " نگزارید شاخه زیتون از دست من بیفتد . " ! اما در آن لحظه پوش تفنگچه خالی بود و چیزی که در آن دوران از دستش در حال افتادن بود ، اسلحه بود و نه شاخه زیتون . گفته می شود که پس از 1973 عرفات در نگرش های خود تجدید نظر کرد . در سال 1973 اردو های دول عرب قسما به صحنه باز گشتند و امریکا روند مذاکرات صلح را میان این دول و اسرائیل آغاز کرد . عرفات معتقد بود که با کمک " شوروی " و برخی دول عرب می توان اسرائیل را مجبور کرد که وجود يك دولت فلسطینی را در پهلوئی اسرائیل بپذیرد . او گفت : " چنین دستاوردی يك مرحله از مبارزه طولانی برای آزادی فلسطین است . " اما عرفات به دو دلیل اشتباه می کرد : اولاً ، " شوروی " (که در آن زمان اسما سوسیالیست بود ولی نظام اجتماعی اش امپریالیستی بود .) و دول عرب به دنبال منافع خود شان بودند و به فلسطینی ها خیانت کردند . ثانیاً ، اسرائیل حاضر به قبول موجودیت يك " دولت کوچک " فلسطینی نبود .

صهیونیسم بیفانده است . در چنین اوضاع مایوس کننده ای ، عرفات اعلام کرد که بجای اتکاء به اردو های دول دیگر ، فلسطینی ها باید آزادی را بدست خود شان و از طریق مبارزه مسلحانه خود شان به دست آورند . او زیر پوشش های مختلف ، به صورت چوپان یا زنی که کودکی در بغل دارد ، وارد مناطقی که تحت اشغال اسرائیل بود میشد و مبارزه را سازمان میداد . نبرد کرامه بخش مهمی از تاریخ مقاومت فلسطین است . تانک های ترسناک اسرائیل بالای واحد الفتح در شهر کرامه اردن حمله کردند . اما واحد چریکی الفتح باوجود آنکه افراد کمی داشت و سلاح هایش نیز ضعیف بود ، اردوی اسرائیل را مجبور به عقب نشینی کرد . این اولین پیروزی نظامی عرب ها علیه اسرائیل بود . تا آن زمان حتی دولت های عرب نتوانسته بودند اینطور اردوی اسرائیل را مغلوب نمایند . در آن زمان عرفات اعلام کرد : مبارزه مسلحانه تا آزادی فلسطین ادامه خواهد یافت . برنامه عرفات نابود کردن دولت صهیونیستی و برقراری يك دولت چند ملیتی و غیر مذهبی بود ، دولتی که در آن هیچ خلقی بر خلق دیگر ستمگری نکند . (دولت اسرائیل يك دولت تک ملیتی و مذهبی است و صهیونیسم که مبنای ایدئولوژیک دولت اسرائیل است ، يك ایدئولوژی مبتنی بر مذهب یهود است . ش .) . بخش بزرگی از مردم جهان از این برنامه عادلانه پشتیبانی کردند .

کند . اما این مذاکرات هرگز ممکن نشد مگر زمانی که بلوک " شوروی " فرو پاشید . تنها در آن زمان بود که امریکا مسئله مذاکرات را بطور جدی مد نظر قرار داد . پشتوانه نظامی و مالی امریکا شریان حیات دولت اسرائیل است . امریکا 15 سال با تشکیل " دولت کوچک فلسطینی " مخالفت کرد زیرا می ترسید مورد استفاده رقیبش (" شوروی ") قرار بگیرد . در سال 1993 امریکا ظاهراً مخالفت را کنار گزارد و واسطه مذاکرات میان دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین شد . این مانور خیلی ها را فریب داد . در سال های 1993 تا 2000 که به " پروسه صلح اسلو " معروف شده است , حکومت خود مختار فلسطین تحت نام " حفاظت از پروسه صلح " از نزدیک با سی آی ای و شین بت اسرائیل همکاری کرد و مقاومت فلسطین را در ساحل غربی و باریکه غزه سرکوب نمود . اسرائیل با استفاده از پول های امریکایی حدود یک میلیون مهاجر از روسیه وارد کرد و اعلام کرد که این ها همه یهودی اند . در تمام این مدت , بولدوزر های اسرائیلی خانه های فلسطینی ها و گاهی تمامی یک روستا را در ساحل غربی و باریکه غزه خراب می کردند تا برای اعمار دهکده های تا به دندان مسلح یهودی نشین جا باز کنند . فلسطینی ها را هرچه بیشتر از همان اندک زمینی که برای شان مانده بودند بیرون راندند و در بقیه زمین ها درختان زیتون صد ساله را از بین برده و منابع آب های زیر زمینی شان را دزدیدند . شهر بیت المقدس هرچه بیشتر یک شهر یهودی شد در حالیکه در " قرار

در سال 1970 ملک حسین پادشاه اردن , صد ها هزار فلسطینی را از اردن بیرون کرد و اینها به سائر پناهندگان فلسطینی در لبنان پیوستند . در آن زمان مقر سازمان آزادیبخش فلسطین در لبنان بود . در سال 1982 , اسرائیل به لبنان حمله کرد و فلسطینی ها را در کمپ های پناهندگی قتل عام نمود . این قتل عام بیش از هرجا در دو کمپ پناهندگی صبرا و شتیلا صورت گرفت . لبنان بین اسرائیل و سوریه (که وابسته به " شوروی " بود) تقسیم شد و مقر سازمان آزادیبخش فلسطین به بیرون از لبنان (به تونس در شمال افریقا) رانده شد .

به این ترتیب جنبش فلسطین یکبار دیگر وارد مرحله سختی شد . اما دوباره زنده شد . در سال 1987 " انتفاضه " سر بلند کرد . جوانان فلسطینی که حاضر به قبول شکست نبودند , در ساحل غربی و باریکه غزه , سنگ در دست علیه قوای اشغالگر شورش کردند . جواب اسرائیلی ها به این خیزش , شکستن دست و پای دستگیر شدگان و شلیک بر بقیه بود . در چهارچوب چنین اوضاعی , یاسر عرفات یکبار دیگر در سال 1988 در سازمان ملل متحد حضور یافت . اما این بار پیام متفاوتی داشت . این بار او وجود اسرائیل را به رسمیت شناخت و مبارزه مسلحانه علیه صهیونیست ها را محکوم کرد . او فکر می کرد " انتفاضه " و فشار امریکا می تواند اسرائیل را وادار به مذاکره با وی

آمده بود که مبارزه مسلحانه می کردند ، اما هدف شان انجام يك انقلاب اجتماعي تمام عيار نبود ، بلکه میخواستند از مبارزه مسلحانه به عنوان اهرم فشار استفاده کنند و با جلب پشتیبانی یکی از قدرت های امپریالیستی در مقابله با امپریالیست دیگر (که معمولا جلب نظر " شوروي " در ضدیت با امریکا بود) به قدرت برسند . پس از فروپاشی بلوک " شوروي " ، برخی از این جبهات مسلح ، خود را با امریکا منطبق کردند (مشخصا جبهات مسلح در امریکای مرکزی و " کنگره ملي افریقا " در افریقای جنوبی ") . امریکا و سایر امپریالیست های غرب ، دست به تجدید ساختار تناسب قوا در افریقای جنوبی زدند . ساختار اپارتاید را کنار گذاشتند و در کنار بورژوازی استعمارگر سفید پوست ، به بورژوازی سیاه سهمی از استثمار توده های سیاه را پیشنهاد کردند . کنگره ملي افریقا تبدیل به حزب حاکم و ماندیلا رئیس جمهور افریقای جنوبی شد . اما طرح مشابه را در رابطه با فلسطین و بورژوازی فلسطین و ساختار دولت صهیونیستی پیش نبردند ، زیرا فلسطین خصوصیات مهمی دارد . امریکا به خاورمیانه به عنوان تخته پرشی برای سلطه بر جهان نگاه می کند و در سلطه بر خاورمیانه و ایستادن در مقابل صد ها میلیون توده های عرب و غیر عرب و همچنین در مقابل رقبای اروپایی امریکا ، دولت صهیونیستی اسرائیل برای امریکا يك مهره استراتژیک است و بمتابه بازوی نظامی آن عمل می کند . بنا بر این ، پیشبرد طرح مشابه افریقای جنوبی در

داد صلح اسلو " گفته شده بود که موقعیت بیت المقدس در مذاکرات میان اسرائیل و دولت خود مختار فلسطین تعیین خواهد شد . در سال 2000 ، امریکا و اسرائیل به این نتیجه رسیدند که فلسطینی ها را آنقدر ضعیف کرده اند که اکنون می توانند " پیروزی کامل " را بر آنان تحمیل کنند . آنها از عرفات تقاضاهای دیگری کردند . منجمله اینکه : فلسطینی ها نباید تقاضای استرداد زمین هایی را که اسرائیل با تخطی از قرار داد اسلو ، در ساحل غربی و باریکه غزه دزدیده است ، بکنند ، فلسطینی های پناهنده در لبنان و اردن و دیگر کشور های جهان باید از حق بازگشت به خانه و کاشانه خود در فلسطین چشم پوشی کنند و بالاخره اینکه فلسطینی ها کاملا از بیت المقدس دست بکشند . در صورتی که عرفات این تقاضاهای اسرائیل را بر آورده کند ، اسرائیل با تشکیل دولت فلسطین در باقی سرزمین ها که 22 فیصد مجموع سر زمین فلسطین است ، موافقت می کند ! شاید ! گفته می شود عرفات به عنوان يك شخصیت تراژدیک زندگی را بردود گفت ، مردی که جنگجوی محبوب القلوب خلق خود بود و بر خلاف بسیاری از مردان چریک هم نسل خود به دولتمردی نرسید . اما عرفات فرق زیادی با آتانی که به دولتی رسیدند نداشت . مثلا با امثال ماندیلا . زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین سر بلند کرد ، جبهات گوناگونی در نقاط مختلف جهان بوجود

سازمان سکولار بود ، بوجود آوردند. نیروهای طبقاتی بورژوا و فئودال همیشه در میان مردم به این توهم دامن می زنند که گویا می توان از طریق همکاری با ستمگران به سهمی از حق خود رسید . اما اگر کسانی باشند که به توده های مردم آگاهی دهند و بگویند که چنین نیست و راه هایی موجود است که رسیدن به اهداف عالی تر را ممکن می کند و کسانی باشند که در عمل این راه ها را بکشایند و در عمل آنها را به توده های مردم نشان دهند ، این توهمات رنگ می بازند . اگر نقطه عزیمت انقلابیون این باشد که در دنیای کنونی امکان ندارد که مردم فلسطین بتوانند دولت اسرائیل را از لحاظ نظامی شکست دهند ، آنگاه تسلیم شدن " واقعی تر " به نظر خواهد آمد . اما میلیون ها فلسطینی حاضر به قبول این منطق نیستند و مرگ را نسبت به زندگی حقاتبار و غیرانسانی که اسرائیل برای شان به وجود آورده ترجیح می دهند . به مردم فلسطین باید در متن بستر انبار باروت خاورمیانه نگاه کرد . مردم فلسطین همیشه مشعل فروزان و الهامبخش همه خلق های این منطقه بوده اند . اگر به مسئله اینگونه بنگریم آنگاه چشمان ما فقط سختی ها را نمی بیند ، بلکه در کنار سختیهای واقعی ، امکانات واقعی و رهاییبخش را نیز می بیند .

هم اکنون مقاومت عراق بزرگترین مانع در مقابل نقشه های امریکا در منطقه و جهان است . مقاومت عراق به درجه زیادی از مبارزات فلسطینی ها الهام می گیرد و با این مبارزات رشته های پیوند زیادی دارد . صد ها میلیون از مردمان کشورهای خاورمیانه که تحت حاکمیت شاهان و مستبدین مرتجع و وابسته به امریکا می باشند

فلسطین برای امریکا مطرح نبود . در نتیجه طرحی تحت عنوان " نقشه راه " بر فلسطینی ها تحمیل کردند که شبیه طرح بانئوستان ها بود که رژیم اپارتاید افریقای جنوبی سال ها پیش در افریقای جنوبی عملی کرده بود . بانئوستان های افریقای جنوبی یکتعداد " دولت های کوچک " فاقد قدرت سیاسی و اقتصادی بودند که توسط نوکران رژیم اپارتاید اداره میشدند و اهرمی برای کنترل مردم سیاه بودند . " نقشه راه " و قرار داد صلح اسلو ، یک طرح ظالمانه ، حقات بار و پر نیرنگ بود و هدفش از بین بردن مقاومت فلسطین . عملکرد این طرح را در سال های گذشته دیده ایم : کشتار مردم فلسطین ، دزدیده شدن هرچه بیشتر سرزمین و منابع آبی فلسطین ، از بین بردن سیستماتیک ثروت مردم فلسطین و آثار تاریخی و درختان زیتون شان ، تبدیل مناطق فلسطینی به یک زندان بزرگ ، تحقیر مردم فلسطین و **ای کاش همراه با عرفات ، این توهم بزرگ که گویا مردم از طریق همکاری و شراکت با ستمگران خود می توانند برخی از حقوق خود را به دست آورند ، دفن می شد .** اما این توهم همیشه تولید و باز تولید می شود زیرا همیشه نیروهای طبقاتی معینی هستند که حاضر اند با دشمن وارد معامله و شراکت در قدرت شوند . نمونه اش گروه های اسلامی فلسطین است . این گروه ها را در اصل امریکا و اسرائیل برای تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین که یک

پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریا در امریکا است و پیگیر ترین نیروی انقلابی در آن جامعه را تشکیل می دهد. این حزب استوار ترین متحد سیاسی مقاومت خلق های تحت ستم جهان علیه متجاوزین و اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان، در داخل جامعه امریکا است. مبارزات پیشرونده این حزب در امریکا، بخصوص برای ما مائوئیست های افغانستان، مایه امید واری فراوان و یک منبع الهام پذیر برای مبارزاتی می باشد.

نیز به مردم فلسطین همینگونه می نگرند. غم و تاسفی را که مردمان خاورمیانه از بابت مرگ عرفات نشان دادند، برای دولتمردان خاورمیانه حتی در خواب قابل تصور نیست زیرا همه شان مورد نفرت مردم هستند.

مردم فلسطین نمی توانند روی کمک های امریکا حساب کنند. این را خود شان خوب می دانند. اما می توانند روی امریکا حساب کنند که از هم گسیختگی بینظیری در نظم شرق میانه و جهان (نظمی که بیش از نیم قرن است که مردم فلسطین را در آن زنده زنده دفن کرده اند) به وجود آورد. از درون این بی نظمی بزرگ چه نظمی به وجود خواهد آمد؟ این بخش از تاریخ هنوز نوشته نشده است.

#####

بقیه از صفحه (49)

و مصمم اند که در مقابل فاشیزم بی لگام بوش و دار و دسته اش ایستادگی و مقاومت نمایند.

این مقاومت یکجا با مقاومت در سطح بین المللی باعث می شود که جامعه امریکا در سال های آینده یکی از پر جوش و خروش ترین جوامع دنیا باشد. برای ما مائوئیست های افغانستان و همچنان برای کل جنبش بین المللی کمونیستی، نقش حزب کمونیست انقلابی امریکا در چگونگی شکل گیری تحولات آتی جامعه امریکا از اهمیت به سزایی برخوردار است. حزب کمونیست انقلابی امریکا نماینده

آدرس پستی جهانی برای فتح :

**AWTW – Gloucester Street –
LONDON WC1N 3XX UK.**

سایت انترنیتی جهانی برای فتح :

WWW.AWTW.org

#####

آدرس پستی حزب کمونیست ایران (م ل

: (م

**Postfach 900311 51112 Koln
GERMANY**

سایت در انترنیت :

WWW.SARBEDARAN.ORG

آدرس ایمیل حقیقت :

Haghighat@sarbedaran.org